

183
41/51A



مخفی نماید که این دو عهد و رسال مناسک حج که رسال اولیش
از قتلای هر دو عالم العلماء و المجتهدین ایزه الله فی العالمین حجة الاسلام
و المسلمین علم الهدی حاجی شیخ مرتضی الانصاری قدس سره و نور
ضمیر بحمد بالوحاشی بوجوده بر آن که از مرجمه سید الطایفة المحقق
الاثنی عشریة و رئیس الفرقة الامامية ایزه الله فی الارضین
حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج میرزا محمد حسن شیرازی
قدس سره العزیزی باشد و رساله دو مش از فتاوی مرجمه
حافقه الفقهاء العظام فقیه اهل البیت علیهم السلام مزایا امام
حجة الاسلام آقای شیخ فین العابدین المازندرانی علیه السلام
که این دو رساله شریفه از نظر افروز سرکار شریعتا و استاد الشیعه
و سنا الشیعه قدوة العلماء الاعیان بمحمد العصر الزمان لا اذا الانام شیخ
الاسلام آقای علی شیخ محمد حسین دام ظلہ العالی علی رؤس الامم کذا شریف
و اختلاف نظر را محظوظ نموده و در حاشیه مرجمه فرموده اند حسب القری
جناب شریعتا عزة العلماء الی السخین و زبدة الفقهاء الراشدین
و الفضل الشاغل الجلی مولی سید علی نقی صاحب قبله و امام انصا الله
جناب عماد الاعظم و الاعیان و سنا الاقاخم و لا یرکان محمد یوسف
قل خان دام توفیق و اجلا له الذکر و اهتمام فرموده بمجموعه انتفاع محتاج
بیت الله العظمی طبع فرموده و ادعای توره و زیارات مرجمه را و ملحوظ نموده
تا نقش علم باشد و بعد اتم الاحباب محمد علی الشیر غنیمه الکتاب انجم جو
اقتضی کلام کلامی در طبع عریز کن و بعد حیدر آباد یوز طبع ارسته
و بیست و شش کمر بدین شهر رمضان المبارک ۱۲۸۱

قد وکشف عن غیب
 از منتهی کرم و کرم
 دام خدا را بر من و من
 بنین الیه بن المذخرانی طاب ثراه

بسم الله و الحمد

علی بن رسالتی شریفه با حاشی
 معلوم از انشاء الله تعالی و کمالش
 معذور بلکه با جور خواهد بود
 قد وکشف عن غیب
 از منتهی کرم و کرم

بسم الله و الحمد

بسم الله و الحمد

الحمد لله رب العالمین وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
 و بعد چنان میگوید احوج العباد الی غفوره الباری مرفعی بن محمد
 امین الانصاری بن مختصر بیست در بیان واجبات و اکثر مستحبات حج
 بیت الله الحرام زبان فارسی بجهت اجابت بعض مؤمنین و اعانت سائر حجاج
 و معتمرین و غالب طریقه احتیاط در او مسلوک شده تا انتفاع از آن اخصاصی بمیو
 این مقصر نداشته باشد اما امید آنکه انتفاع مؤمنین بان موجب غفور معاص
 این عاصی شده و ما نوفی الا بالله علیه توکلت و الیه اُنیب بدانکه
 حجت الاسلام که در تمام عمر یکبار واجب می شود بر هر مکلف که جامع شرایط
 مقررده بوده باشد بر سه نوعست حج تمتع و حج قرآن و حج افراد و چون نوع واجب

قد وکشف عن غیب
 از منتهی کرم و کرم
 دام خدا را بر من و من
 بنین الیه بن المذخرانی طاب ثراه

و طلب فارسی زبانان که هر سال از تهران و ساله هستند حج تمتع است لهذا اکتفا می شود
 به بیان همین نوع پس بدانکه حج تمتع مرکب است از دو عبادت یکی راعیه تمتع میگویند
 و دیگر براج تمتع پس حج تمتع اخلاق بر مجموع دو عبادت میشود بربك جزء و از این بربك
 نیز اخلاق میشود بربك جزء اول یعنی عمر مقدم است بر جزء ثانی یعنی حج چنانچه اگر کسی را
 مکرر بشود که از پیشتر آن حج میآورد و بجهت عذر حج حج او افراد میشود چنانچه خواهد
 آمد بعد از فراغ از بیان افعال عمر انشاء الله تعالی و بدل آنکه قسم اول از اقسام
 ثلاثه^۱ حج تمتع صورتشان اجمالاً که مکلف قبل از شروع بدان باید اجزاء و از
 اجزاء بداند چنانچه اجزاء و از قبل از شروع باید بداند است که او را احرام می بندد
 از برای عمر تمتع بقتضایی که خواهد آمد بعد از آنکه داخل مکه شد طواف عمر میکند
 یعنی هفت بار میگردد و بدو در خانه کعبه که هر دو را شوط گویند و بعد از آن دو
 رکعت نماز طواف میکند در مقام ابراهیم علی نبینا و آلہ و علیہ السلام و بعد از آن می
 میکند یعنی راه میرود میان صفا و مروه که دو کمانند هفت بار رفتن از صفا
 به مروه یک بار است و مراجعت از مروه بسوی صفا بار دیگر محسوبست بعد
 از آن تقصیر میکند یعنی اندکی از ناخن یا موی خود میگیرد و چون از این فارغ شود هفت
 بار و بسبب احرام حرام شده بود از برای او حلال می شود و باین جهت از اعمر تمتع
 مینامند و حج او را حج تمتع میگویند که شخص مکلف بعد از ادای عمر میتواند تمتع شود
 یعنی منتفع و مستلذذ شود و پیغمبرهایی که بعد از احرام بر او حرام شده بود و چون نزد برك

روز نهم شود بانثاء احرامی بسند دان برای حج تمتع از مکه بتفصیل گفته اند
 اند و میرود بسوی عرفات که نام موضع است در چهار فرسخی مکه و از ظهر وقت
 نهم تا مغرب انجام میباید و شب از آنجا کوچ میکند و بمشعر الحرام میاید که در دو
 فرسخی مکه است تخمیناً و در آنجا میباید از طلوع فجر و زعید قربان تا طلوع
 آفتاب و از آنجا میاید بسوی منی که نام موضع است قریب بمکه و در آنجا سه عمل
 بجای آورد اول روی چهره یعنی انداختن سنگ بر چهره عقبه دوم حج یا عمره
 هدی سیم تراشیدن سر یا کوفتن از عوی یا ناخن و بعد از آن بمکه مراجعت
 میکند و طواف زیارت میکند بدست و سابقین بعد از آن طواف میکند
 بعد از آن سعی ما بین صفا و مروه مینماید بطور گذشته و بعد از آن طواف
 نسأ میکند چهل مرتبه باشد و چهر مرتبه و چهر طفل و بعد از آن دو رکعت نماز طواف
 میکند و بعد از آن مراجعت میکند بمنی از برای ماندن در آنجا شب یا زده
 و شب دوازدهم و در روز یازدهم و دوازدهم نیز ری حرات میکند و بعد
 از این اعمال دومی فارغ میشود از تمام اعمال حجة الاسلام که در ذمه او بود و
 اگر شخص مکلف حج جاهل باین افعال باشد در ابتدای احرام که قصد کند
 که حج واجب بر دمر او واجبیا ورد بحر نحو یک بعد از اشتغال بعل بر او شخص
 خواهد شد مثل اکثر عوام که قصد میکنند نیتیان عمل را بر طبق رساله که در
 دست است یا بر طبق قول یا عمل مجتهدی که همراه او هستند ظاهر اعمل او

صحیح خواهد بود چنانچه از بعض روایات مستفاد میشود و اما صورت حج تمتع تفصیلاً پس اول افعال آن عمره است چنانکه دانسته و چون واجبات عمره پنج بود واجبات حج پانزده بود پس مجموع بیست واجب در دو باب در اول فصل بیان میشود انشاء الله تعالی **باب اول** در افعال عمره است و در آن پنج فصل است **فصل اول** در احرام عمره است و در آن چند مقصد است مقصد اول در مستحبات قبل از احرام و بعد از آنست مکه و احرام بدانکه مستحب است در وقت اراده احرام مهیا شدن از برای احرام به تطهیر بدن و گرفتن ناخن و شارب و ازاله موی زیر بغل و موی عانة بنوره و غسل احرام و اگر بعد از غسل بپوشد یا بخورد چیزی را که از برای عمره حائز نیست مستحب است اعادة غسل و جائز است مقدم داشتن غسل بر میقات هرگاه بتوسط کعبه آب در میقات نیابد و اگر مقدم داشت و بعد از آن آب در میقات یافت مستحب است اعادة آن و اگر اول روز غسل کند از برای شب کافی است و همچنین عکس و اگر حدث اصغر واقع شود اعادة آن نماید و چون غسل کند این دعا بخواند **بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي قُدْرًا وَطَهْرًا وَرَوْحًا وَآمِنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَشَفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقْمًا اللَّهُمَّ طَهِّرْهُ فِي طَهْرٍ فَلْيُكَلِّمْهُ الشَّيْخُ فِي حَيْدَرِي وَأَجِرْهُ لِي فِي حَبْشِكَ وَمَدْحِكَ وَالنَّشَاءَ عَلَيْكَ قُوَّتُهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قَوْمَ دِينِي التَّسْلِيمُ لَكَ وَلَا تَبَاعُ لِسْتِ**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَحِينَ جَاءَهُ أَمْرٌ بِهِ شَكٌّ مِنْكَ وَكَذَلِكَ
 دَاوُدُ أَكْبَدُ وَبَكَوْا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَبْتَغِي مَا أُولَاهُ بِهِ عَوْرَتِي وَأَوْدَتِي فِيهِ فَرِيسٌ
 وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأَتَمُّ قِيلَ إِلَى مَا لَمْ يَرِ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَّغْتِي وَأَوْدَتُهُ
 فَأَمَّا نَحْنُ وَقِيلَتِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي وَوَجْهَهُ أَوْدَتُ فَسَلَّمْتِي فَهُوَ حِصْنِي وَكَفَّ بِي
 وَجُوزِي وَظَهَرِي وَمَلَا ذِي وَلَجَائِي وَمَتَّجَائِي وَذُخْرِي وَعُدَّتِي فِي شَيْءٍ
 وَزَخَائِي وَمُسْطَبَّاسْتِ كَمَا أَمْرٌ أَعْقَبَ فَرِيضَةُ ظَهْرٍ وَاقِعٌ سَاوِدٌ وَكَوْ
 نَبَاشِدُ فَرِيضَةُ دَبُكْرٍ وَكَوْ كُنْ بَاشِدُ عَقَبَ نَمَازٍ قَضَائِي وَاقِعٌ سَاوِدٌ وَكَوْ كُنْ
 قَضَائِي نَاشِدُ بَاشِدُ عَقَبَ شَشْرٍ وَكُنْ نَمَازٍ وَاقِعٌ سَاوِدٌ وَكَوْ كُنْ
 وَكُنْ قَلْبٌ بَعْدَ زَجْدٍ تَوْحِيدٍ وَدَرْثَانِي سُورَةُ حَمْدٍ بِخَوْدٍ وَحِينَ زَانِزَانِ غَارِغٍ
 شَوْفٍ بِخَوْدٍ نَيْتٍ أَمْرٌ كُنْ وَشَائِي أَلِي غَمَائِدٍ وَصَلَوَاتٍ بِرَحْمَتِهِ وَالْبَقَرَةُ
 وَابْنُ دَاوُدَ عَجَاوِدُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَسْتَجَابَ لَكَ وَأَمِنْ بِرُوحِكَ
 وَأَتَّبِعَ أَمْرَكَ فَإِنَّ عَبْدَكَ وَفِي قَبْضَتِكَ لَا أَوْفَى إِلَّا مَا وَفَيْتَ وَلَا إِخْلَا إِلَّا
 مَا أَعْطَيْتَ وَمَدَدَكَ أَتَجَمُّ فَاسْتَغْنِي عَنْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ عَلَى كِنَانِكَ
 وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَإِلَيْهِ وَتَقْوِيَّتِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ وَفَسْلَمَ
 لِي مِنْ أَيْدِيكَ فِي يَسِيرَتِكَ وَغَائِبَةٍ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِي رَضِيتَ
 وَأَرْضِيتَ وَسَمَّيْتَ وَكُتِبَتْ اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شَقِيَّةٍ بَعِيدَةٍ وَأَنْفَقْتُ
 مَا لِي أَبْقَا مَرْحَاتِكَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حُجَّتِي وَعَمِّرْ لِي اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ

اللَّهُمَّ بِالْعَمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَيَّ كَتَائِبِكَ وَسُنَّةُ بَيْتِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَالْبِقَاعِ
 عَرْضَ لِي عَارِضٌ بِحُسْنِهِ فَخَلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي بِقُدْرِكَ الَّتِي قَدَّرْتَ
 عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حُجَّةً فَعَمْرَةٌ أَجُورُ لَكَ شَعْرَتِي وَبَشْرَتِي وَحُجَّتِي وَدَيْتِي
 وَعِظَائِي وَغَنِي وَعَصِيي مِنَ النِّسَاءِ وَالنِّسَابِ وَالطِّبِّبِ ابْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ
 وَالذَّارَ الْآخِرَةَ وَجُونَ نَبْتَ اِوَامُ كَدِّ سَنَاتِكَ كَمَا تَلْفِظُ بَانَ كَدِّ وَ
 مَقَارِنُ نَبْتَ بَكْوَيْدِ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ
 إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ
 لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ غَفَّارًا لَذُنُوبِ لَبَّيْكَ
 لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
 مُبْدِيُ وَالْعَادِ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْتَغْنِي وَيَغْفِرُ أَلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
 مَرْغُوبًا وَمَرْهُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا النِّعَمَاءِ
 وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ كَسَافَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
 عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ وَمُسْتَبَاسِتْ
 كَمَا بِنَ فَرَاتٍ رَانِيْنَ جَوَانِدِ لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحَمْدِكَ وَالْحَمْدُ لَبَّيْكَ
 لَبَّيْكَ بِحَمْدِكَ أَوْ عَمْرَةَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَهَذِهِ عَمْرَةٌ مُتَعَفِّةٌ إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
 أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَلْبِيَةً تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ وَسَنَّتْ لَكَ
 بِلَسْدِ كَهْفَتِ تَلْبِيَةِ أَكْرَمِهِ بِأَشَدِّ وَكَفَرْتِ وَقَدْ بَدَأَ رُشْدُنَ مِنْ أَرْخَابِ وَعَقَبِ

نماز واجب و سنت و وفق که بر شتر سوار شود و شتر بر خیزد و وقف که
 بر تلی بالا رود یا بر اشیایی یا این آید و وفق که بر سواره برسد و در صحرا
 بسیار بگوید هر چند جنب یا حیض باشد و تلبیه را قطع نمیکند در عمره
 تمتع تا آنکه خانهای مکه را ببینند و در حج تمتع ناپیشین روز عمره و بدانکه
 مکه و ماست حرام در جامه سیاه بلکه بعضی مطلق و نکر گفته اند لکن ظاهر
 بعضی اخبار معتبره در مکه را هست و خسته سبز است و مکه و هست که بخوابد
 در درخت سیاه و بر بالش سیاه و در درخت چوک و اکو در حرام چوک شدن
 بهتر است که نشوید تا محل شود و مکه و است استعمال حنا هر چند در
 قصد زینت باشد و دخول حمام و سائیدن بدن و لبیک گفتن در جواب
 کسی که او را از کند و استعمال ریاحین و بعضی الحاق فرموده اند شستن
 سر بید و و خطی و شستن بدن بآب سر و مبالغه در مسواک کردن و سائیدن
 و و مصارعه و کشتن گرفتن **مقصد دوم** و تیمم در مواقیح احکام
 بدانکه محل احوالستن که از امیقات میمانند مختلف میشود باختلاف طریقه
 که مکلف از آنها عبور میکند و بمکه میرود پس کسیکه راه او از مدینه
 منوره باشد بمیقات او مسجد شجره است و از او الحلیفه میگویند و جایز است
 از برای او در وقت ضرورت تا خبر احوال بمیقات اهل شام و کسیکه از راه
 عراق و محد و در میقات او وادی عقبه است و ابل از اسلم میگویند

و او اسطر از حجره و او را خواند عرق گویند که او را مکاه خانه است و افضل
 احوال است از مسخ اگر بطور یقین معلوم شود و الا تاخیر احوط است تا یقین
 کند که در وادی عقیق و سید و احوط آنست که تاخیر نکند تا بذات عرق
 بلکه بعضی از علماء ما جایز نمیدانند تاخیر را و اگر تقیة اقصا کنند
 تاخیر را تا بذات عرق پیش از رسیدن با نجائیت احوال کنند و تلبیة با خفایات
 گوید و رخت خود را در نیارود و اگر ممکن شود دور بیاورد در غنی و جامه
 احوال را میپوشد و باز او را دور میارود و رخت خود را میپوشد و بجهت آن
 قد به میدهد چنانکه خواهد آمد و جامه احوال نپوشد تا بذات عرق رسید
 آنوقت جامه احوال را بپوشد و اظهار کند که حالا محرم میشوم و کسیکه
 راه او را ظائف باشد میقات او قرن النازل است و کسیکه از راه یمن رود
 میقات او بلال است که اسم کوهی است و کسیکه از راه شام رود میقات او
 جفنا است بتقدیم جیم بر جاء محله و بدانکه احوط و اقوی لزوم تحصیل علم آن
 باین اماکن و اگر علم ممکن نباشد بعید نیست اکتفا بظن حاصل از پرسیدن
 اهل معرفت باین اماکن و کسیکه منزل او نزدیکتر از این مواقیت بمکه باشد
 میقات او منزل اوست و کسیکه از راهی عبور کند که بجهت اوقات خمس
 مذکوره عبور نکند احوط در حق او آنکه احوال بنا بر محادی میثاقی که از
 بسوی او بوده باشد هر چند که دور تر از دیگری باشد و بعد از آن نجذبد

و افضل احوال آنست که تاخیر نکند تا بذات عرق
 و اگر تقیة اقصا کنند تاخیر را و اگر تقیة اقصا کنند
 تاخیر را تا بذات عرق پیش از رسیدن با نجائیت احوال کنند

اگر کسی در این ایام که ماهی میخورد یا میاشد که نوزد میکند یا استغفار میکند
 از آن بیگناه سابق و اگر علم هر اوقات ممکن نباشد ظاهر آنکه ایت عذر است
 و بعضی گفته اند اگر می بیند و از موضعی که قبل از آن احتمال عذر از آن می دهد
 و احوط از برای این شخص مرد و بر یک از اوقات است و احوط از آنجا
 و بدانکه کسی که عذری از برای او احوط نیست در بیگناه خود بسبب
 فراموشی یا عذر دیگر و می دهد پس بعد از زوال عذر اگر ممکن باشد
 بر کشتن بیگناه بر می گردد و الا احوط از همان جای خود می بیند و ممکن آنکه
 بعد از دخول در زوال عذر شود پس واجب است که از نور بیرون رود و با
 نمک و الا از جای خود احوط می بیند و اگر فراموش کند احوط را و بجا نهد
 نباید مگر بعد از اتمام جمیع واجبات پس چنانچه در باطل می بیند و بعضی
 از اصحاب می بیند و این قول بعید نیست و احوط اول است و اگر کسی عذر نکند
 کند احوط را و ممکن نشود او را ندادن آن از بیگناه پس اقوی فساد عمر است
 اگر چه احوط احوط است از هر مکانی که ممکن باشد مثل ناسی و اینان بعید است
 و قضای آن بعد از آن و اما جاهل پس اقوی صحیح عمر و آنست و بدانکه شرط
 احوط طهارت از حدث اصغر و اکبر نیست پس جایز است احوط از جنب و
 حیاض و نفسا بلکه غسل احوط از برای حیاض و نفسا مستحب است
 مقصد سیم در واجبات احوط و آنچه متعلق بانهاست اما واجبات

اینست که اگر کسی در این ایام که ماهی میخورد یا میاشد که نوزد میکند یا استغفار میکند از آن بیگناه سابق و اگر علم هر اوقات ممکن نباشد ظاهر آنکه ایت عذر است و بعضی گفته اند اگر می بیند و از موضعی که قبل از آن احتمال عذر از آن می دهد و احوط از برای این شخص مرد و بر یک از اوقات است و احوط از آنجا و بدانکه کسی که عذری از برای او احوط نیست در بیگناه خود بسبب فراموشی یا عذر دیگر و می دهد پس بعد از زوال عذر اگر ممکن باشد بر کشتن بیگناه بر می گردد و الا احوط از همان جای خود می بیند و ممکن آنکه بعد از دخول در زوال عذر شود پس واجب است که از نور بیرون رود و با نمک و الا از جای خود احوط می بیند و اگر فراموش کند احوط را و بجا نهد نباید مگر بعد از اتمام جمیع واجبات پس چنانچه در باطل می بیند و بعضی از اصحاب می بیند و این قول بعید نیست و احوط اول است و اگر کسی عذر نکند کند احوط را و ممکن نشود او را ندادن آن از بیگناه پس اقوی فساد عمر است اگر چه احوط احوط است از هر مکانی که ممکن باشد مثل ناسی و اینان بعید است و قضای آن بعد از آن و اما جاهل پس اقوی صحیح عمر و آنست و بدانکه شرط احوط طهارت از حدث اصغر و اکبر نیست پس جایز است احوط از جنب و حیاض و نفسا بلکه غسل احوط از برای حیاض و نفسا مستحب است مقصد سیم در واجبات احوط و آنچه متعلق بانهاست اما واجبات

در احرام پس سچیز است اول نیت است بآنکه قصد کند احرام بستن و از
 همه تمتع حجه الاسلام بجهت اطاعت فرموده خداوند عالم و معنی احرام بستن
 چنانچه بعضی ذکر کرده اند بخود قرار دادن ترك امور و چندانست که خواهد
 آمد بجهت توجه بملکه بجهت ادا فیضال معهوده دویم گفتن چهار تلبیه است
 و صورت آن بنا بر احوط بلکه اصح این است لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا
 شَرَّ يَكُ لَكَ لَبَّيْكَ اِنْ اَتَّخَذَ وَالتَّعَةِ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا شَرَّ يَكُ لَكَ وَطَبَعُ
 است تصحیح این فقرات چنانچه تصحیح تکبیره الاحرام و قرائت حمد و سوره و غیر
 این در نماز واجب است و احوط و اولی کسر همزه و فتح کاف الملک است و اکثر
 تکرار لک بعد الملک نماید بد نیست و بدانکه واجب است فعلم آن اگر ندانسته
 باشد از یا کسی او را تلقین کند و اگر ممکن نشود جمع کند میان تلفظ
 بآن بهتر بخو که ممکن شود ترجمه آن و نائب گرفتن در گفتن آن سقیم واجب است قبل
 از نیت و تلبیه پوشیدن دو جامه احرام که یکی از آنها ستر کند ما بین ماف و
 زانو که آن را ازاد گویند و دیگری که ازاداء گویند نقد و باشد که ستر ممکن
 بوده باشد و بدانکه ظاهر مشهور آنکه پوشیدن این دو جامه و کشیدن رخت
 دوخته خود شرط احرام نیست اگر چه واجب است و ظاهر بعضی استراط کشیدن
 رخت دوخته است پس احوط آنست که قبل از نیت و تلبیه رخت احرام
 بپوشد و شرط است در این دو جامه که نماز در آنها صحیح باشد پس کفایت

نمیکند هر چه غیرها کول اللحم و متخمس نجاستی که معفو نباشد و هم چنین
 کفایت نمیکند از روی که شر از آن نمایان باشد و احوط در رد این و احوط
 این شرط است و احوط ظهور آن دو جامه است یا تبدیل آنها اگر نجس شوند
 در احوال احوط بلکه احوط مبادرت با زائله نجاست است از بدن نیز و جمعی از
 علماء منع نموده اند از هر چه خالص در جامه احوط زن و خالی از قوه نیست بآنکه
 احوط است بلکه بعضی تصریح فرموده اند که احوط آنست که زن در جمیع
 احوال هر چه خالص نباشد و احوط آنست که از جنس پوست نباشد بنا بر
 آنکه در عرف عرب ثوب بر آن صدق نمیکند و هم چنین منسوج بوده
 باشد نه مثل نمده مالیده باشند **مقصد چهارم در**
تروك احوار است چون دانستی که حقیقت احوار توطین نفس است بزرگ
 اموریکه خواهد آمد پس ناچار است از معرفت آن امور بلکه احوط مراعات
 آنها است پیش از نیت احوار تا قصد گفت از آنها نماید بلی التقات با آنها
 تفصیل از نیت احوار لازم نیست و آن چند امر است اول شکار صحرایی
 که وحشی باشد مکره صحت خوف از بیت از آن و حرام است نیز خوردن آن و
 نکاه داشتن آن هر چند که مالک او بوده باشد قبل از احوار و بجهراء خود او در
 باشد و اعانت کسی که او را شکار کند بجهر نوع از اعانت و اما شکار در بآبی پس
 بالک بان نیست و مراد بان حیوان نیست که غنم و جوجه در دریا کند و هم

این حدیث از
 صحیحین است
 در حدیث
 صحیحین

طوبان اهلی مثل مرغ خانگی و کاه و کوسفند و شتر اهلی و هر شکاری که حرام
 است جوهر و تخم آن نیز حرام است و اگر محرمی صیدی را ذبح کند مشهور نیست
 که مینه خواهد بود در باره محرم و محل و محل در حکم شکار صحرا است و تیمم جامع
 کردن باذن و بوسیدن و بازی کردن و نگاه کردن بشهوة بلکه مطلق التذاذ
 و انتفاع بزن و بد آنکه اگر کسی را حرام جامع کند باذن یا مردی در قبل و چه در
 دبر نه از روی نسیان یا نادانی پس اگر در عمره است اگر پیش از سعی واقع شده
 عمره او فاسد است و بر او یک شتر كفارة لازم است و عمره را تمام میکند
 و او را عاده میکند و اگر عمره تمتع باشد پیش از حج او را بجای آورد و اگر
 وقت تنگ باشد حج او فساد میشود پس بعد از حج عمره مفرد به جای آورد و
 احوط عاده حج است در سال آیند و هرگاه بعد از سعی باشد همان كفارة
 تنها بر او لازم است و اگر در حرام حج این عمل شود اگر پیش از وقوف عرفه و مشعر
 بوده حج او نیز فاسد است اجماعاً واجب است از اتمام کند و قضای آن در
 سال دیگر نماید و هم چنین اگر بعد از وقوف عرفه و قبل از مشعر بوده علی
 الاشیء اگر بعد از وقوفین باشد حج او صحیح است و همان كفارة لازم است
 اگر بی شوط از طواف فسا ننموده و الا كفارة نیست علی الاشیء الاظهر
 اگر چه احوط كفارة است و در كفارة بوسیدن زن خلافت بعضی گفته اند
 که اگر از روی شهوات یک شتر است و اگر نه از روی شهوات یک

کوسفند است و بعضی مطلقاً يك شتر میدانند و این احوط بلکه خالی
 از قوه نیست و اگر نکاه کند بعد از بغیر اهل خود و ازاله شود احوط آنکه اگر
 میتواند يك شتر و الا يك گاو و الا يك کوسفند و اگر نکاه با اهل خود
 و ازاله شود مشهور يك شتر است و اگر کسی است با زنی کند بشهوة بی
 ازاله و دا شتری لازم است سیم عقد کردن زن از برای خود یا غیر که
 هم باشد یا عمل و هم چنین شاهد شدن بر عقد و اقامه شاهد چند
 مضر آن شده باشد در غیر حال او امر و احوط ترك خطب است یعنی خواستگار
 زن و اما رجوع مطلقه بر حیثی خاص فی عیباست و هم چنین خریدن کنیز
 هر چند که بجهت استمتاع باشد بلی اگر مقصود استمتاع در حال احوام بود
 احوط ترك آنست بلکه بعضی مؤخر محرمت کرده اند چنانچه احوط ترك تحلیل
 کنیز است و قبول تحلیل آن و بدانکه کسی که عقد کند زن و در حال احوام
 برای محرمی و محرم دخول کرد پس بر هر يك از ایشان يك شتر كفاره است و
 اگر دخول نکند بر هیچيك كفاره نیست و هم چنین كفاره لازم است
 بر عاتق زن برای محرم یا دخول هر چند عاقله محل باشد بلکه بر زن که محل
 باشد هرگاه بدانند که شوهر محرم است چهار استمنا است یعنی طلب نزول
 منی بدن است یا غیر آن هر چند بخیال بوده باشد یا بهمال عجب باز ن خود یا کسی
 دیگر و بدانکه ازاله منی با استمنا بعضی او را مفسد می دانستند مثل جماع

اینست که
 در وقت
 عیبت
 اگر
 دخول
 کرد
 يك
 شتر
 كفاره
 است

و بعضی همان کفاره تنهارا واجب دانسته اند که يك شتر بود باشد.
 پنجم استعمال طيب جفوی بوی خوش مثل مشک و زعفران و کافور و غیره
 و غیر پوشیدن یا مالیدن بر بدن یا خوردن یا پوشیدن چیزی که در آن
 بوی خوش بوده باشد هرگاه اثر او باقی است و اگر محتاج بخوردن یا
 پوشیدن شود ماع خود را بگوید و احوط بلکه خالی از قوه نیست و خوب
 ترك استعمال بر باین و غایه احتیاط ترك پوشیدن میوه های خوشبو است
 مثل سیب و پیر و شبیه او اگر چه خوردن آنها ضرر ندارد چنانچه ظاهر
 بعض اخبار بر هر دو مطلب دلالت میکند و مشهور است که اوق
 کعبه و آن چیز نیست که کعبه را بآن خوشبو میکنند مستثنی است از حکم
 بوی خوش و چون مستثنی است مصلحت آن احوط اما سالک است از آن و
 استثنا کرده اند بپوشیدن پورا و وقت گذشتن از بازار عطاران
 که در مابین صفا و مروه واقع است و احوط اجتناب از آن نیز و بدانکه کفای
 طيب کشتن يك کوسفند است و بدانکه احوط بلکه اقوی حومت گرفتن
 ماع است از بوی بد بلی فرا کردن از آن به تند رفتن و فرود آمدن و پوشیدن
 چیز دوخته است و چیزی که شبیه بد و خسته باشد مثل رخت های که از نم
 می آید به هیئت بالاپوش و کلبه و کلاه و غیر آن و احوط اجتناب از مطلق
 دوخته است هر چند قلیل باشد حق همیانی که پول را در آن میکنند و در

و بعضی همان کفاره تنهارا واجب دانسته اند که يك شتر بود باشد.
 پنجم استعمال طيب جفوی بوی خوش مثل مشک و زعفران و کافور و غیره
 و غیر پوشیدن یا مالیدن بر بدن یا خوردن یا پوشیدن چیزی که در آن
 بوی خوش بوده باشد هرگاه اثر او باقی است و اگر محتاج بخوردن یا
 پوشیدن شود ماع خود را بگوید و احوط بلکه خالی از قوه نیست و خوب

و بعضی همان کفاره تنهارا واجب دانسته اند که يك شتر بود باشد.
 پنجم استعمال طيب جفوی بوی خوش مثل مشک و زعفران و کافور و غیره
 و غیر پوشیدن یا مالیدن بر بدن یا خوردن یا پوشیدن چیزی که در آن
 بوی خوش بوده باشد هرگاه اثر او باقی است و اگر محتاج بخوردن یا
 پوشیدن شود ماع خود را بگوید و احوط بلکه خالی از قوه نیست و خوب

گرمی باشند و چیزی که از برای ناخوشی باشد
 داعی شود استعمال آنها در این صورت احتیاط
 محتاج شود پوشیدن دوخته فدیروا و لا نه است
 و احوط اگر نزد نرخت احوال است خصوصاً در او
 با سوزن بعضی از ابر به بعضی وصل نکند و بداند که حرم
 مخصوص است بنا بر مشهور و این جا تراست اندکی از پوشیدن آن مکر
 قضایین که قبل از این چیزی بود که زنهای عرب میدوختند از برای حفظ
 دستها از سرما و در آن پنبه میکردند که احوط بلکه اقوی اجتناب از آن است
 هفتم سر را کشیدند بسیار سیاهی که در آن زینتی باشد هر چند قصد زینت
 نکند و احوط اجتناب از مطلق سر است بقصد زینت هشتم نگاه
 کردن در آئینه و بعضی تصریح فرموده اند که احوط ترك استعمال منظر
 است نه بسبب مکر بجهت ضرورت و هم چنین نگاه کردن در آب صافی
 و آئینه جوهری و است تقصیر پوشیدن موزه و چکمه و جوراب و غیره
 تمام ریب بار بگیرد و بعضی تصریح کرده اند که ستر بعضی مثل ستر کت
 مکر موضع بند ملین و دلایل ظاهر نیست الا آنکه احوط است و
 هرگاه محتاج شود به پوشیدن خفین بجهت نبودن فعلین احوط شکافتن
 روی آنها است آدم فوق است و مراد از آن دروغ گفتن است و بعضی

اقوی از برای نگاه کردن
 قوی از نرخت و در
 وجهی که اگر در
 مکر بجهت ضرورت

در آئینه و بعضی
 در آب صافی

سبب نموده اند و بعضی مغلوط را جامع بسبب کرده اند چرا که مغلوط
 اظهار تضاد است از برای خود و سلب آنها از غیر یا اثبات آنها علی است از
 برای غیر سلب آنها از خود و شبهه در غیر هر چند کلمات نیست باز در هر
 جدالت و ان گفتن لا والله یا بلی والله است و احوط الحاق مطلق بمبین است و
 در مقام ضرورت بجهت اثبات حق یا نفی باطل جائز است و بدانکه اگر جدالت
 صادق باشد پس در کتوز سه مرتبه چیزی در او نیست بجز استغفار
 و در سه مرتبه يك گو سفند است و اما دروغ پس مشهور است که در يك
 مرتبه يك گو سفند و در دو مرتبه يك کا و در سه مرتبه يك شتر است
 و از دم کشتن جانوران که در بدن ساکن میشوند نلزدن یا مرخت مثل
 شپش یا کبک و کنه که در شتر میباشد و همچنین انداختن آنها بلکه از موضع
 بموضع دیگر نقل کردن که موضع اول حفظ باشد از برای آن سیزدهم
 آنکه شتر بدست کردن بجهت زینت و باکی نیست بجهت استحسان و
 بعضی قضی می فرموده اند بحرمت استعمال حنا بقصد زینت در حال احرام
 بلکه قبل از آن هرگاه اتران بماند تا زمان احرام و بعضی احتیاط کرده اند از استعمال
 آن هر چند نه بقصد زینت باشد چهارم از برای آن پوشیدن زیور است
 بجهت زینت مگر آنچه عادت پوشیدن آن را داشته پیش از احرام پس باکی
 نیست بکنداشتن آن و در نیاوردن آن بجهت احرام الا آنکه از اظهار نمیکند

در این کتاب
 از کتاب
 از کتاب
 از کتاب

شش و نه و بیست و یک و غیره از مردان پانزدهم و غنم مالیدن است بید هر چند
 که در وقت غسل باشد و الا حوط بل الاقوی مگر بجهت خضرت و شستن از دم
 اذالم و مست از بدن خود یا غیر خود محل باشد غیر یا غیر هر چند یک موباشند
 مگر بجهت خضرت و شستن کثرت شستن و شستن سر و موی چشم که اذیت کند و باکی
 نیست با آنچه مقصد کند میشود در وقت و موباش که غسل و فدیهر تراشیدن
 هر چند بجهت خضرت و شستن یک کوسفند است یا سر و زرد و زرد یا صندل و سر
 برده مسکین و بعضی گفته اند دوازده مد برشش مسکین و احتیاط اختیار
 کوسفند است و همچنین هرگاه زیر هر د و بغل خود را ازاله مو کند بلکه زیر یک
 بغل داخل الا حوط بل الاقوی و هرگاه دست بکشد بر سر یا بر پیش خود و یک
 مویاد و مویافتد یک کف از طعام صدقه کند هفدهم پوشانیدن سراسر
 سر خود را حق بکل و حنا و حمل چیزی بر سر علی الا حوط و احوط و اولی ترک پوشانیدن
 است بعضی بدن مثل دست اگر چه ظاهر جوارافت و گوشها ظاهر از سر بکشو
 بند و در حکم سراسر است بعضی سراسر آنکه استننا شده از آن گذاشتن بند خبیك آب
 بر سر دستمالی که بر سر بجهت صداع بندد و او را شمر ظاهر جوار پوشانیدن و است
 از برای مرد و قول بمنع شاذ است و در حکم پوشانیدن سراسر است از تماس
 آب بلکه مطلق مایع و بدانکه فدیهر پوشانیدن سراسر یک کوسفند است و احوط
 تعدد فدیهر است بتعدد پوشانیدن خصوصاً هرگاه بی عذر باشد خصوصاً

هرگاه مجلس متعدد باشد هیچکدام پوشانیدن زنست و روی خود را بنقاب و
 غیر آن و هم چنین بعضی از امکنه نقد ریکه من باب المقدسه بجهت پوشانیدن سران
 برای نماز از اطراف رو پوشیده میشود و بعد از نماز قورا الزامگشوف نماید و جائز
 است بجهت رو کردن زن از نماز محرم که طرف چیز را که بر سر نهاده است از چهار طرف غیر
 پائین بپایند و نماز محاذی بینی بلکه ذوق لکن بضرر واجب دانسته اند که از اینست
 یا بچوبی دور از رو نگاه دارد که از قبیل نقاب نشود و الا یکن کوسفندگفتار
 بر او لازم است و این قول احوط است بلکه خالی از قوه نیست نو نیز هم سایه قرار
 دادن مناسبت بالای سر خود در حال منزل طی کردن بمثل هودج و چتر و نخوان
 چه سوار باشد چه پیاده علی الاحوط و احوط آنست که پهلوی محل و هر چیزی
 که بالای سر او نباشد استظلال نکند اگر چه جواز راه رفتن و سایه محل و هر چیزی
 یا بالای سر نباشد خالی از قوه نیست و جائز است جمیع آنها در وقت منزل
 کردن هر چند رفت و آمد در کارهای خود کند و نه فشیند اگر چه احوط ترک
 است در وقت تردد و هم چنین جائز است در وقت ضرورت بجهت شدت
 سرما یا گرمای ابدان و لکن کفار میدهند و از برای زنیها بلکه اطفال جائز است
 بی کفاده و فدیسا بپانداختن یا کوسفند است و احوط آنست که اگر بیوا^{ند}
 از برای هر روزی یا کوسفند بدهد بیستم بیرون او درن خون است
 از بدن خود نه غیر هر چند بخراشیدن بدن باشد یا مسواک کردن باشد

که بگوید که می‌پوشند و باز است آن در حال خروتن و بعضی گفته‌اند
 که كفارة آن کو سفند نیست و بعضی گفته‌اند اطعام یک مسکین بیست و یک
 ناخن هر چند بعضی ناخن باشد مگر آنکه اذیت او کند مثل آنکه بعضی ناخن
 و بعضی دیگر او را اذیت کند پس ندیده میدهد و فدیای آن بعضی یک دان طعام است
 چنانچه فدیة ناخن تمامی هفت و اگر مجموع ناخن دست و پا را در مجلس حد
 بگیرد یک کو سفند لازم است و اگر دستها را در یک مجلس جدا و پاها را
 جدا بگیرد در مجلس دیگر دو کو سفند لازم است بیست و دویم کنند دندان
 است هر چند خون نیاید و بعضی گفته‌اند که كفارة او یک کو سفند است و
 اطوط است بیست و سیم کردن درخت و گیاهی که در جرم و ثبید باشد مگر
 آنکه در ملک یا منزل او روئیده باشد یا آنکه خود او را کاشته باشد استثنای
 شده است از این اذخ که گیاهی است معروف و درخت میوه او درخت خرما
 و اگر درختی را بکند جمعی گفته‌اند که اگر بزرگ باشد یک کا و كفارة میدهد
 و اگر کوچک باشد یک کو سفند و اگر بعضی درخت باشد قیمت آن را و در
 گیاه كفارة نیست بجز استغفار و جاز است گذاشتن شتر خود را که علف را
 بخورد و لکن خود بجهت او قطع نکند و بد آنکه این حکم مختص محرم نیست بلکه در
 باره همه کس ثابت است و باکی نیست براه رفتن بخو متعارف اگر چه موجب قطع
 بعضی گیاه می‌شود بیست و چهارم اسلح برداشتن مثل شمشیر و غیره هر چه

فی ذلالت حرب کوبند مگر بجهت ضرورت و صریح بعضی دخول مثل نذر و خود
 و شبه آن از آلات حفظ نذر دفع مفهومی در سلاحت و احوط عدم هر دو شدن
 سلاحت هر چند بنی و نباشد و الله العالم **فصل در نذر طواف**
 عمر است و در آن سه مقصد است **مقصد اول** در مستحبات
 دخول مکه و مسجد الحرام است تا زمان اراده طواف بدانکه سنت است که
 چون بجهت مکه و مسجد شرفرو و داید و غسل دخول جوړ کند و پاره نه کند و
 خدین در دست گیرد و باین عنوان داخل جوړ شود در حدیث است که هر
 چنین کند بجهت تواضع و فروتنی نسبت بحق تعالی خداوند عالم جل ذکره
 بخو کند از صد هزار گناه و بنویسد از برای او صد هزار حسنه و صد هزار
 حاجت او برآورده کند و در وقت دخول حور این دعا بخواند **اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَاکَ**
تَلْتُ فِی کِتَابِکَ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ وَ اَدِّنْ فِی النَّاسِ بِاَحْسَنِ مَا تَوْکَلُ عَلَیْهِ
کُلِّ ضَامِرٍ بَیْنِیْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ عَمِیْقٍ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَوْجُوْا نَاکُوْنُ مِنْ جَابِیْهِ دَعُوْکَ
وَ قَدْ جِئْتُ مِنْ شِقَیْهِ بَعِیْدَةٍ وَ فِی عَمِیْقٍ سَامِعًا لِنَدَائِکَ وَ مُسْتَجِیْبًا لِّکَ
مَطِیْعًا لِاَمْرِکَ وَ کُلُّ ذٰلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیْ وَ اِحْسَانِکَ اِنِّیْ فَلَکَ الْحَمْدُ عَلٰی مَا
وَ قَضَیْتَنِیْ لَهَا بَقِیْ بِذٰلِکَ الرَّفْعَةِ عِنْدَکَ وَ الْقَرَبَةِ اِلَیْکَ وَ الْمَنْزِلَةَ لَدَیْکَ
وَ الْغَفْرَةَ لِدُنُوْیِیْ وَ التَّوْبَةَ عَلٰی مِنْهَا مِنْکَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ
وَ حَرِّمْ بَدَنِیْ عَلَی الشَّارِکِیْنَ مِنْ مَلٰئِکَکَ وَ عِیَالِکَ بِرَحْمَتِکَ بِاَرْحَمِ الرَّحِیْمِیْنَ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي فِيهَا تَكُنُّ الْمَلَائِكَةُ وَالْمَلَائِكَةُ
 تَسَبِّحُكَ بِهَا وَالْمَلَائِكَةُ تَسَبِّحُكَ بِهَا وَالْمَلَائِكَةُ تَسَبِّحُكَ بِهَا
 تَهْدِيكَ وَالْبَلَدُ بِالْمَلِكِ وَالْبَيْتُ بِبَيْتِكَ جِئْتُ أَلْطَبُ وَرَحِمَتِكَ وَوَدَّ
 طَاعَتِكَ مَطِيعًا لِأَمْرِهِ دَاخِلًا بِعَقْدِكَ أَسْأَلُكَ مَسْئَلَةَ الْفَقِيرِ إِلَيْكَ
 الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي طَاعَتِكَ
 وَمَرْضَاتِكَ بِسَاطِبِ بَكْمِكَ وَبِكُو الْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ
 وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَنَابَهُ لِلنَّاسِ وَأَمَّا مَبَادِكَا وَهَدَى لِلْعَالَمِينَ وَجُونَ
 فَظَرِ بِحَجْرِ الْأَسْوَدِ وَدَسُوسِي وَكُنْ بِكُو الْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا
 وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 مَا شَاءَ كَبَرُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ مَا أَحْسَنَ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدُ
 لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ بِحُجِّي وَبَيْتِي وَبَيْتِي وَهُوَ حَيٌّ لَا
 يَمُوتُ بَيْتُ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَافَضْلٍ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ
 إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ وَسَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالرُّسُلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي فِيهَا تَكُنُّ الْمَلَائِكَةُ وَالْمَلَائِكَةُ
 تَسَبِّحُكَ بِهَا وَالْمَلَائِكَةُ تَسَبِّحُكَ بِهَا وَالْمَلَائِكَةُ تَسَبِّحُكَ بِهَا
 تَهْدِيكَ وَالْبَلَدُ بِالْمَلِكِ وَالْبَيْتُ بِبَيْتِكَ جِئْتُ أَلْطَبُ وَرَحِمَتِكَ وَوَدَّ
 طَاعَتِكَ مَطِيعًا لِأَمْرِهِ دَاخِلًا بِعَقْدِكَ أَسْأَلُكَ مَسْئَلَةَ الْفَقِيرِ إِلَيْكَ
 الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي طَاعَتِكَ
 وَمَرْضَاتِكَ بِسَاطِبِ بَكْمِكَ وَبِكُو الْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ
 وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَنَابَهُ لِلنَّاسِ وَأَمَّا مَبَادِكَا وَهَدَى لِلْعَالَمِينَ وَجُونَ
 فَظَرِ بِحَجْرِ الْأَسْوَدِ وَدَسُوسِي وَكُنْ بِكُو الْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا
 وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 مَا شَاءَ كَبَرُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ مَا أَحْسَنَ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدُ
 لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ بِحُجِّي وَبَيْتِي وَبَيْتِي وَهُوَ حَيٌّ لَا
 يَمُوتُ بَيْتُ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَافَضْلٍ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ
 إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ وَسَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالرُّسُلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي فِيهَا تَكُنُّ الْمَلَائِكَةُ وَالْمَلَائِكَةُ
 تَسَبِّحُكَ بِهَا وَالْمَلَائِكَةُ تَسَبِّحُكَ بِهَا وَالْمَلَائِكَةُ تَسَبِّحُكَ بِهَا
 تَهْدِيكَ وَالْبَلَدُ بِالْمَلِكِ وَالْبَيْتُ بِبَيْتِكَ جِئْتُ أَلْطَبُ وَرَحِمَتِكَ وَوَدَّ
 طَاعَتِكَ مَطِيعًا لِأَمْرِهِ دَاخِلًا بِعَقْدِكَ أَسْأَلُكَ مَسْئَلَةَ الْفَقِيرِ إِلَيْكَ

اللَّهُمَّ قَبِّلْ مِنِّي بِرِيسِ دَسْتِ وَدَوْدِ بَدَنِي وَبِأَجْهَرِ الْأَسْوَدِ مِجَالِي وَمِیُوسَى أَوْرَاكِي
تَوَانِي بِیُوسَى دَسْتِ بِمَالٍ وَاکْرِنَوَانِي دَسْتِ رِجَالِي إِلَى شَاوَرِ بَکْنِ وَبِکُو اللَّهُمَّ
أَمَانَتِي أَدَّتْهَا وَمِیْنَاتِي تَقَا هَدَنَهُ لَتَشْهَدَنِي بِإِلَٰهِيَّةِ الْوَأَفَاةِ اللَّهُمَّ تَصَدِّقْ
بِکِتَابِکَ وَعَلَى سُنَّتِ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَآلِہٖ وَسَلَّمَ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَنْتُ بِإِلَٰهِهِ وَكَفَرْتُ بِأَحْبَبِ
الطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعَزْزِ وَعِبَادَةِ الشَّیْطَانِ وَعِبَادَةِ كُلِّ نَفْسٍ بُدِّعَتْ
مِنْ دُونِ اللَّهِ وَاکْرِنَوَانِي هَرَّ رِجْوَانِي بِعَصْرِ رِجْوَانِ وَبِکُو اللَّهُمَّ إِلَیْکَ بَطَلْتُ
بِدَنِي وَرِیْمًا عِنْدَکَ عَطَلْتُ رَغْبَتِي فَأَقْبَلْ سَجَّتِي وَاعْفُ عَنِّي اللَّهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْکُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخُرْبِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَقْصَدِ
وِیْمَرِ دَرِیجَاتِ طَوَافٍ وَبَعْضِ أَرْكَامِ أَمْنِ بَدَنِکَ مَکَلَّفِ عَمْرٍ
تَمْتَعُ بِدَلَّازِ دُخُولِ مَکِّ وَاجِبِ اسْتِکْبَاطِ بَطَوَافِ خَانَةِ کَعْبِ وَطَوَافِ
أَزَادِ کَانَ عَمْرٍ اسْتِکْبَاطِ عَزَّ وَارْتِکَ کُنْدِ تَاوَقْنِیْکَ مَتَمَکِنِ أَوْ فُتُوْدِ بَیْشِ
أَوْ قُوفِ بَعْرَاتِ عَمْرٍ أَوْ بَاطِلِ اسْتِجْهَالِ مَسْئَلِکَ بِأَشَدِّ جَاهِلِ وَظَاهِرِ
أَوْ جِیْخِ اِفْرَادِ مِیْشُودِ وَجُوبِ قَضَائِ جِیْخِ بَرَاوِ دَرِیْسَالِ اِیْنِدِ قُوْیْتِ بِخِلَافِ
کَسْبِکَ جِیْخِ تَمْتَعِ أَوْ بِجِهَةِ عَزْوَ دِلِّ بَا فَرَادِ شُودِ چِنَاغِیْخِ خَوَاهِدَامِدِ وَاکْرِیْسِ
سَهْوِ اِتْرَکِ کُنْدِ لَا فَرَا سِتِ اِیْتِیَانِ بَانَ هَرِ قَفْتِ کَهْ بِأَشَدِّ وَاکْرِیْسِ رِجْبَا
أَوْ مِیْشُودِ رِیْسِ رِیْسِ اِعَادِ مَکُنْدِ وَ مِیْشُودِ اِکْرِمَکُنْ اسْتِ اَوْرَادِ وِشْ مِیْکِرِنْدِ وَطَوَافِ

و هر وقت را میگذرد وقت رسیدن با و کان بخوا که اگر شخص همان خط
مستقیم که بکوشه خانه میرسد از آنجا مضروب شود خانه از دوش چپ او بر
میشود و امر در اینجا مشکلی نیست لکن بلا خط این وقتها از کلمات علانی
آید بلکه ظاهر کلمات ایشان کفایت طواف است بخط مستقیم در جمیع احوال
مطاف و از اخبار نیز همین مستفاد میشود خصوصاً آنچه متضمن طواف
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله سواره بر شتر خود و اگر حجر اسمعیل
داخل خانه باشد چنانچه نسبت بمشهور داده اند اشکال اقل از اصل ^{فصل} منند
چنانچه مخفی نیست چهارم داخل کردن حجر حضرت اسمعیل است که مدفوماد
ان حضرت است بلکه بسیاری از انبیاء علی نبینا و آله و علیهم السلام در طواف
بانکه دوبرابر و بگرد و داخل و فسد پس اگر داخلان شود در اثناء طواف پس
ان شوط یعنی آن دوم باطل است و کفایت نمیکند تدارک آن از موضعی
که داخل حجر شد چنانچه جمعی بان تصریح نموده اند بلکه از بعضی بطلان اصل
طواف نقل شد چنانچه ظاهر بعضی اخبار است و لهذا احوط اعاده کل
طواف است بعد از اتمام آن پنجم بودن طواف است در میان خانه
کعبه و مقام حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و آله و علیهم السلام در جمیع احوال
بان معنی که ملاحظه میشود مسافت ما بین خانه و مقام که تقریباً بیست
و شش ذراع و نصف است و ملاحظه این مقدار از جمیع جهات میشود پس

اگر شخص در بعض احوال طواف دور از خانه شود زیاده بر مقدار مذکور
طواف نسبت با نقدر خارج باطل است و حجر اسمعیل که تقریباً بیست
ذراع میشود از مقدار مذکور است علی الاحوط بل لاظهر پس محل طواف از
طرف حجر بیشتر از شش ذراع و کسر نیست پس اگر زیاده از این از حجر دور
شود از مطلق خارج شده و اعاده آن جزء در مطلق احوط بلکه اظهر خواهد
بود ششم خروج طواف کننده از خانه و آنچه از آن محسوب است و آن
صنعه کوچکی است در اطراف خانه که مستحق پشازدن است پس اگر در بعض
احوال شخص طواف کننده بر آن راه رود و آن جزء از طواف باطل است و اعاده
آن لازم و هم چنین اگر در اثنا طواف بالادور بدیوار حجر اسمعیل علی نسبت
واله و علی السلام بلکه احوط آنکه در اثنا طواف دست خود را دراز نکند
از طرف شاذ و آن بدیوار خانه بجهت استلام مارکان یا غیر آن و هم چنین
دست بر روی دیوار نهد و هفت آنکه هفت شوط یعنی هفت دور
طواف کند نه کم و نه زیاد پس اگر کمتر کند شوطی را یا بیشتر اگر علاوه
باشد واجب است تمام آن در صورت عدم فعل کثیر که موجب فوت موالاة
بوده باشد و اگر فوت موالاة شده باشد پس آن داخل قطع طواف است
علا و خواهد آمد و اگر سهواً کرده مشهور تفصیل است ما بین تجاوز
نصف و عدل آن پس تمام میکند در اول و از سر میگیرد و در ثانی و گویند که

اگر در بعض احوال طواف دور از خانه شود زیاده بر مقدار مذکور طواف نسبت با نقدر خارج باطل است و حجر اسمعیل که تقریباً بیست ذراع میشود از مقدار مذکور است علی الاحوط بل لاظهر پس محل طواف از طرف حجر بیشتر از شش ذراع و کسر نیست پس اگر زیاده از این از حجر دور شود از مطلق خارج شده و اعاده آن جزء در مطلق احوط بلکه اظهر خواهد بود ششم خروج طواف کننده از خانه و آنچه از آن محسوب است و آن صنعه کوچکی است در اطراف خانه که مستحق پشازدن است پس اگر در بعض احوال شخص طواف کننده بر آن راه رود و آن جزء از طواف باطل است و اعاده آن لازم و هم چنین اگر در اثنا طواف بالادور بدیوار حجر اسمعیل علی نسبت واله و علی السلام بلکه احوط آنکه در اثنا طواف دست خود را دراز نکند از طرف شاذ و آن بدیوار خانه بجهت استلام مارکان یا غیر آن و هم چنین دست بر روی دیوار نهد و هفت آنکه هفت شوط یعنی هفت دور طواف کند نه کم و نه زیاد پس اگر کمتر کند شوطی را یا بیشتر اگر علاوه باشد واجب است تمام آن در صورت عدم فعل کثیر که موجب فوت موالاة بوده باشد و اگر فوت موالاة شده باشد پس آن داخل قطع طواف است علا و خواهد آمد و اگر سهواً کرده مشهور تفصیل است ما بین تجاوز نصف و عدل آن پس تمام میکند در اول و از سر میگیرد و در ثانی و گویند که

اگر تمام میشود در محققان بآنکه محاذی نماید پیشترین اجزاء بدن خود را با
 پیشترین اجزاء حجر الاسود و لهذا کلام واقع شده در تعیین جنوی که از انسان
 مقدم بر همه اجزای بدن اوست که آیا آن جنو طرف بیوی است یا طرف آنکشت
 ابهام را محاسن یا مختلف میشود حتی آنکه در بعضی که فی الجمله بطین اند چون
 اول شکم است و اما جزء مقدم حجر الاسود پس در زیر تنکه فقره پنهانست
 و بر واضح است که ملاحظه محاذات مذکوره در غایت قساست خصوصاً
 با از دعامر شیعیه و سنی در طواف با آنکه در آنجا دو سنگ نصب کرده اند
 که شخص طواف کنند بملاحظه آنها تحصیل علم یا مظنه محاذات حجر
 الاسود میکند لهذا اختلاف واقع شد میان علماء متاخرین قدس الله
 اسرارهم در دفع این مشقت و وجوب چند وجه اول منع وجوب ابتدا با اول حجر
 الاسود است آنقدر که واجب است ابتدا بحجر است نه اول آن دو تیم آنکه محاذات
 عرفیه کفایت میکند یعنی همین قدر که در عرف گویند که مقابل اول حجر است
 وجه سیم آنکه شخص مکلف از آنکه کی پیشتر نیت کند که ابتدا در واجب از محاذ
 حجر بوده باشد و انتهای آن بجهان موضع محاذی و زائد از باب مقدمه علمیه
 بوده باشد و این نیت را در همین باقی بلد رد تا وقتی که محاذی حجر شود کافی
 خواهد بود و اگر آنچه در قلب حاضر است استدلال این نیز دشوار باشد
 حاجت بان هم نیست بنا بر این که نیت داعی بر فعل است و این وجه اقوی

و احوط است و بر همین محمول است آنچه بصحت پیوسته است که حضرت
 فخر کائنات صلی الله علیه و اله سواره طواف بجا آورند و و نیم ختم نمودن هر
 دور نیست بجزر الاسود و این معنی متحقق نمیشود الا بعد از محاذات جزء اول
 بدن بجزء اول حجر و در اینجا نیز اگر بجهت تحصیل علم با تمام دوره قدری
 زیاد بود بقصد آنکه فایده مقدمه ایست خارج بجهت تحصیل علم بجا آید
 کافی خواهد بود ستم آنکه در جمیع احوال طواف خانه را بدست چپ
 گذارد پس اگر شخص در بعضی اجزاء طواف رو بخانه کعبه کند بجهت بوسیدن
 ارکان یا غیر آن یا آنکه بصدقه حاج در وقت از دو حامی پشت بخانه یار و
 بخانه نشود آن جزء از طواف محسوب نخواهد بود و واجب است اعاده همان
 جزء نماید و از اینجا اشکال میشود در وقت گذشتن از دو باب حجر اسماعیل
 علیه السلام که اگر شخص از حجر الاسود بپاید در حالی که خانه در دوش چپ
 باشد و از باب حجر بمان خط مستقیم که داشت بگذرد و خانه وقت محاذات
 باب حجر از دوش چپ او رد میشود به پشت سر او محاذات اگر چه حجر بود
 چپ هست لکن او مصداق بیت نیست و از این جهت بعضی محتاطین قبل از
 رسیدن بباب حجر قدری بدن خود را کج میکنند بطرف چپ خود که شانه
 چپ ایشان از خانه رد نشود و همچنین قبل از رسیدن بباب دیگر حجر قدری
 بدن خود را کج میکنند بمانب راست خود تا شانه چپ از خانه رد نشود

میدهند والا نائب میگیرند از برای او و بداند که واجبات طواف دو آورده
 امر است پنج ازان شرط شایع و هفت ازان واجب داخل شرط اقل طهارت
 از حدت پس جائز نیست طواف واجب از محدث و اگر محدث غفلة طواف
 کند طواف باطل است و اگر در انشای طواف محدث شود پس اگر بعد از تجاوز
 نصف بوده قطع میکند و طهارت میگیرد و از موضع قطع تمام کند و اگر قبل
 ازان بوده طواف را بعد از طهارت از سر گیرد و بداند که حکم شک در مکوفتن
 طهارت بعد از حدت یا شکستن آن بعد از مکوفتن قبل از طواف و بعد از ازان در
 انشای آن حکم شک است دو طهارت بجهت نماز و باحرف و اگر معدوم باشد
 در وضو و غسل واجب است تیمم بجهت اباحه طواف بنحویکه در تیمم بجهت صلوة
 مفترق شد و اگر آب و چیزیکه بان تیمم کند هیچیک موجود نباشد پس حکم
 حکم غیر متکثر از طواف است که بایا س از تمکن نائب میگیرد و احوط آنست که
 خود نیز طواف کند چنانچه احوط آنست که جنب منیتم بعد از آنکه طواف کند
 نائب گیرد و شرط دو تیم طهارت بدن و برخت از نجاست هر چند نجاست باشد
 که در نماز معفو است مثل در کمتر از دریم و در جروح و قروح علی الاحوط
 خصوصاً بملاحظه قول بجمت و خال مطلق نجاست در مسجد اگر چه خلاف
 ان اقویست و اگر طواف کند پس عالم شود بنجاست بعد از فراغ از طواف اظهر
 حتمه است و اگر عالم شود در انشای طواف جمعی برانند که قطع کند طواف را

در طواف اگر در نماز باشد و در وضو و غسل واجب است تیمم بجهت اباحه طواف بنحویکه در تیمم بجهت صلوة مفترق شد و اگر آب و چیزیکه بان تیمم کند هیچیک موجود نباشد پس حکم حکم غیر متکثر از طواف است که بایا س از تمکن نائب میگیرد و احوط آنست که خود نیز طواف کند چنانچه احوط آنست که جنب منیتم بعد از آنکه طواف کند نائب گیرد و شرط دو تیم طهارت بدن و برخت از نجاست هر چند نجاست باشد که در نماز معفو است مثل در کمتر از دریم و در جروح و قروح علی الاحوط خصوصاً بملاحظه قول بجمت و خال مطلق نجاست در مسجد اگر چه خلاف ان اقویست و اگر طواف کند پس عالم شود بنجاست بعد از فراغ از طواف اظهر حتمه است و اگر عالم شود در انشای طواف جمعی برانند که قطع کند طواف را

و نه آنکه میکند نجاست را و بر میگردد و تمام کند طواف را و طواف استیفا
 بعد از آن تمام خصوصاً با تحلل فعل کثیر که موجب قطع طواف بوده باشد قبل
 از اتمام چهار شوط و هم چنین است حکم هرگاه نجاست عارض ثوب یا بدن
 شود در حال طواف و کفایت تمام در اینجا اظهار است و اگر فراموش کند
 نجاست را و طواف کند پس اقوی و احوط اعاده طواف است شرط ستم
 ختنه کردن است در حق مردان پس بدون آن طواف باطل است و این شرط
 درباره زنان نیست و احوط ثبوت این شرط است در باره اطفال کوچک
 پس اگر بدون ختنه طواف کند یا طواف دهند آنها را طواف نساء اذایشان
 باطل خواهد بود پس زن از برای ایشان بعد از بلوغ حلال نخواهد بود مگر
 آنکه تلامذات طواف نساء نمایند بخود یا نائب شرط چهارم ستر عورت است
 بنا بر احوط بلکه اقوی و معتبر است در آن اباحت بلکه احوط ملاحظه جمیع
 شرائط لباس مصلی است در آن نظر بحديث مشهور که طواف در حکم نماز
 است شرط پنجم نیت است و نیت چنین کند که هفت دور طواف خانه
 کعبه میکنم از عمر تمتع از فرض حجة الاسلام بجهة اطاعت فرمان
 خداوند عالم و اما واجبات داخل در حقیقت آن هفت است پس اول
 ابتداء کردن است بجز الاسود بنحویکه تمام بدن او مر و کند بر تمام حجر
 الاسود و چون تحقق این معنی بر وجه حقیقت بسیار متغیر بلکه متغیر است

نشود مگر بعد از مراجعت بوطن خود پس نا شب میگیرد و بعضی تفصیل داده
اند ما بین فراموشی یک شوط و بیشتر پس اتمام میکنند و اول واستیت
میکند و دو ثانی و این قول احوط است و احوط از ان اتمام و اعاده است
مطلقا و اما اگر زیاد کند شوطی را یا بیشتر یا کمتر پس اگر بقصد جزئیت
طواف دیگر یا قصد خصوصیت باشد پس ضرری بطواف ندارد چه بر قصد
و اما در اول طواف کند چه دو اثناء چه بعد از تمام هفت شوط و اگر قصد
جزئیت این طواف کند پس اگر در ابتدا طواف قاصدان بوده بر وجه جزئیت
پس شکال در بطلان طواف از اول شروع نیست و هم چنین اگر در اثناء
طواف این قصد کند از همان وقت باطلاست و اگر در آخر قصد را نماید
پس مشهور بطلان طواف است چنانچه هرگاه در کف بر نماز زیاد کند و
اگر سهوا زیاد کند پس اگر کتوبیک شوط است قطع میکند و اگر یک شوط
یا زیاد تر است باز طواف واجب صحیح و مستحب است که آن را تمام کند
هفت شوط بقصد غربه مطلقا و اولی در هر یادی سهوا اعاده طواف است
و اگر شخص طواف کننده شک کند در عدد شوطهای طواف پس اگر بعد از
فراغ از طواف بوده باشد شکش اعتبار ندارد و اگر در اثنای طواف بوده
باشد پس اگر شک کند میان تمام و زیادتی مثل آنکه در آخر شوطی شک
کند که آن شوط هفتم است یا هشتم شکش اعتبار ندارد و طواف او تمام است

که در آن شاء شوی بوده که مرد و است میان هفتم و هشتم بعضی گفته اند
 که باز طواف و باطل است و آن احوط است و اگر یقین کند که زیاد و پس
 هفت نیست پس اشهر آنکه در جمیع صور شک استیناف طواف لازم است
 و بعضی گفته اند که بنا بر اقل میگذارد و قول اول خالی از قوه نیست یا آنکه
 و احوط است و احوط از آن بنا بر اقل و تمام و بعد از آن عاده طواف
 است و بدانکه احوط عدم قطع طواف واجب است یعنی ترك بقیة آن بخیر
 موالات عرفیه فوت شود بدون عذر و مجرد خواهش نفس و بعضی تصریح
 بمنع از آن کرده اند و اگر مرتکب قطع شد پس احوط بلکه اقوی استیناف آنست
 هر چند که چهار شوط از آن مجاورده باشد و اما اگر عذر اتفاق شود که
 مانع از آن تمام باشد مثل مرض یا حیض یا حدث بی اختیار پس شیوه تفصیل
 ما بین چهار شوط و عدم آن پس استیناف میکند در ثانی و تمام میکند از
 موضع قطع در اول و اگر قادر بر تمام نباشد احوط آنست که صبر کند تا وقت
 آن طواف تنك بشود اگر قادر نشد و زاد و شد میگیرند و طواف میدهند
 و اگر ممکن نباشد نا شب از برای او میگیرند در تمام مقصد سوم
 در مستحبات حال طواف است بدانکه سنت است که در حال طواف پا برهنه
 مشغول دعا و ذکر الهی باشد و حرف عبث نزنند و کامها را نزدیک بر دارند و ترك
 کنند آنچه را که در نماز مکروه است از افعال و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله

طواف

سَأَلَكَ فَقَبْرُكَ وَسَكِينُكَ سُبَايَاكَ فَصَدَّقَ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ
بَيْتُكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَارِضِ بِرِكَ
الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ مَا عِنْتَنِي وَوَلَدْتَنِي وَاهْلَيْتَنِي وَوَلَدْتَنِي وَأَخَوَانِي الْمُؤْمِنِينَ
مِنَ النَّارِ يَا جَوَادِيَا كَرِّمْهُ وَجُونِ مُحَمَّدٍ حَضَرَ اسْمَعِيلَ عَلَى نَبِيِّنَا وَالِدِ وَعَلِيٍّ الْمُسْلِمِ
بِرِسْدِنَا هَبْنَا وَدَانِ طَلَاكُنْدٍ وَبَكْوِيدِ اللَّهِ هُمَّ اَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَآخِرِي مِنَ النَّارِ
يَرْحَمُكَ وَطَافِي مِنَ التَّقْوَى وَاسْعَ عَلَى مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرُءْ عَنِّي
شَرَّ فِسْقَةِ الْخَيْنِ وَالْأَلْسِنِ وَشَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَجُونِ اَزْجَرِ بَكْنَدِ
بِهِ شَيْتُ كَعْبِهِ بِرِسْدِ بَكْوِيدِ يَا ذَا الْمِنَّةِ وَالطَّوْلِ يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ اِنَّ
عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاءِ عَفْوَكَ وَتَقَبَّلْ مِنِّي اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَجُونِ
رُكْنِ يَمَانِي رِسْدِ دَسْتِ بَرَادِ وَبَكْوِيدِ يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ وَخَالَةَ الْعَافِيَةِ
وَرَاوِ الْعَافِيَةِ وَالْمُؤْمِرِ بِالْعَافِيَةِ وَالْمُفَضِّلِ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَعَلَى جَمِيعِ
خَلْقِكَ وَبَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِمَهُمَا صِلِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَتَمَامَ الْعَافِيَةِ وَشُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِسْمِ رَبِّكَ كَعْبِهِ بِالْاَكْنَدِ وَبَكْوِيدِ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
شَرَّفَكَ وَعَظَمَكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَجَعَلَ عَلِيًّا اِمَامًا اللَّهُمَّ
اهْدِلْهُ خِيَارَ خَلْقِكَ وَجَنِّبْهُ شَرَّ اَرْخَلْقِكَ وَجُونِ مِيَانِ رُكْنِ يَمَانِي
وَجُونِ الْاَسْوَدِ بِرِسْدِ بَكْوِيدِ رَبَّنَا اِنْتَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ

وَقَدْ عَلِمَ النَّبِيُّ وَجْهَ دَرِشُوطِ هَفْتِ بِمَسْجِدِ وَانِ دِشْتِ كَهْلِست
 زِدِيكِ بَرَكْنِ يَمَانِي بَرِابَرِ دَرِخَانِه بَايَسْتَدِ وَدَسْتِهَا رَا بَكْشَايِدِ بَجَانِه وَرَوِي
 خُودِ وَشَكْمِ خُودِ رَا بَرَسَانْدِ بَكْعَبِه وَيَكُودِ اَللّٰهُمَّ اَلْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالعَبْدُ
 عَبْدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِيْكَ مِنَ النَّارِ اَللّٰهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرَجُ
 وَالْعَائِيَةُ اَللّٰهُمَّ اِنْ عَلِيٍّ ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِيْ وَاعْفِرْ لِيْ مَا اَخْلَعْتُ عَلَيْهِ
 مِنِّيْ وَحَقِّيْ عَلٰى خَلْقِكَ اَسْتَغِيْرُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَيَكُودِ اَللّٰهُمَّ اِنْ عِنْدِيْ
 اَفْوَاْجًا مِنْ ذُنُوْبٍ وَافْوَاْجًا مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ اَفْوَاْجٌ مِنْ رَحْمَةٍ وَافْوَاْجٌ
 مِنْ مَغْفِرَةٍ يَا مَنْ اَسْتَجَابَ لِابْتِغَاثِ خَلْقِهَ اِذْ قَالَ اَنْظِرْنِيْ اِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُوْنَ
 اَسْتَغِيْبُ لِيْ يَسَّ حَاجَتِ خُودِ رَا بَطْلِبِ وَدَعَا بَسِيَارِ بَكْنِ وَاقْرَارِ بَكْنَاهَانِ
 خُودِ هَرْجِه دَانِي مَفْصَلًا بَكْنِ وَهَرْجِه رَا بِخَاطِرِ نَدَاشْتِه بِاشِي بِمَجْلًا اَقْرَارِ كَنْ
 وَطَلِبِ مَرْفُشْ كَنْ كِه اَلْبَتَّة اَمْرِيْ دِيْدِه مِيَشُوِي اِنْشَاء الله تَعَالٰى يَسَّ چُونِ بَجَرِ
 اَلَا سُوْدِ سَدِ بَكُودِ اَللّٰهُمَّ فَيَقْنِيْ بِمَا رَزَقْتَنِيْ وَبَارِكْ لِيْ فِيْمَا اَنْتَ بِيْ
 اَوْهِيْ بَا بَدِ كَمَالِ مَا لَا عِلْمَ بَكُنْدِ دَرِ هَرْ مَرْتَبِه كِه مِيْرِدِ كِه بَجَرِ رَا بَوَسْدِ يَادَسْتِ
 بِمَا لَدَا وَكَانِ رَا وَبَزْ كَرْدِ يَا خُودِ رَا بِمَسْجِدِ رَا بِسَايِدَا اَنْجَارِ اَفْشَانِ كَنْدِ وَچُونِ
 اَيْنِ عَمَلِ رَا بِجَا اَيْتِرِ رَا بِجَايِ خُودِ رُوْدِ وَازِ اَنْجَارِ وَانِه شُودِ تَا زِيَادِه وَكُرْدِ
 اَلِهْم اِنْ اَصْلَ فُشُوْدِ فَحَصْلِ سَقْمِ رُوْدِ نَمَازِ طَوَافِ سَتِ بَدَا مَنَكِه
 اِنْ جِبِ سَتِ بَعْدَازِ طَوَافِ عُمُرِ دُوْرِ كَمْتِ نَمَازِ طَوَافِ مِثْلِ نَمَازِ صَحِيحِ وَاجِبِ سَتِ

آنها را در نزد مقام حضرت ابراهیم بجا آورد و احوط عبارت بابتیاری آنها
 است بعد از طواف و احوط آنست که در پشت مقام بجا آورد و با عدم
 تمکن بعد مفرط که نزد مقام صدق ننگند و هر یکی از دو جانب آن بجا
 آورد و اگر آن هم ممکن نباشد مراعات میکند الاقرب فالاقرب بسوی
 خلف مقام و دو جانب آن را و اما طواف مقب پس نماز و او را هر سه
 مسجد میتوان کرد اختیار بلکه گفته اند که ترك میتوان کرد و اگر
 کسی این نماز را فراموش کند هر وقت که متذکر شود بجا آورد و در مقام
 را در سایر مواضع مسجد الحرام و اگر در مقام ممکن نشود در سایر مواضع
 مسجد الاقرب فالاقرب بمقام و ظاهر اینست که اعاده آنچه بجا آورده از
 سعی و غیره لازم نباشد اگر چه احوط اعاده است و بعضی متفرع کرده اند
 بر اعتبار ترتیب مابین نماز طواف و مابین افعال لاحقه آنکه کسی که نماز
 را از قرائت و غیره اندانند عمر او باطل است و هم چنین حج او پس بری الذمه
 نخواهد شد از حجه الاسلام ملّا بر مکلف لازم است در جمیع اوقات
 مخصوصاً در وقت ادا حجه بیت الله الحرام تصحیح نماز خود و اگر ممکن شود نماز
 طواف و در مقام بیاعت کند از غده قرأت حمد و سوره فارغ خواهد بود
 و اگر دشوار باشد برای شخص ناسی بر کشتن بمسجد پس بجا بیاورد آنها
 را در هر مکانی که متذکر شود هر چند در بلد دیگر بوده باشد و احوط

اگر در نماز
 و اگر در طواف
 و اگر در حج
 و اگر در عمره
 و اگر در سایر اعمال

افست که بگردد و بچرخد اگر دشوار نباشد و آنها را بجا آورد و بعضی در صورت تعدد بر کشتن بمقام استنابه و الا نه دانسته اند بنا بر احوط جمعست میان قضا و آنها در هر جا که متذکر شود و گرفتن نائب که آنها را در مقام بجا آورد و اگر جمید واجب است بروی قضا مثل باقی نماز یک از میت فوت شد و مستحب است در نماز طواف آنکه در رکعت اول بعد از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره حمد بخواند و چون از نماز فارغ شود حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و طلب قبول از خداوند عالم نماید و بگوید اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّيْ وَلَا تَجْعَلْهُ اَخِرَ الْعَمَلِ مِنِّيْ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بِحَمْدِكَ كُلِّهَا عَلٰی نِعْمَائِهِ كُلِّهَا حَتّٰی يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ اِلَى مَا يَجِبُ وَ يَرْضٰى اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنِّيْ وَ طَهِّرْ قَلْبِيْ وَ زَكِّ عَمَلِيْ وَ در بعض روایات آنکه بگوید اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِيْ بِطَوَاعِيْنِيْ اِيَّاكَ وَ طَوَاعِيْنِيْ رَسُوْلِكَ صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنِيْ اَنْ اَتَعَدِّيْ حُدُوْدَكَ وَ اجْعَلْنِيْ مِنْ يُحِبُّكَ وَ يُحِبُّ رَسُوْلَكَ صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ مَلَا يَكُنْكَ وَ عِبَادَكَ الصّٰلِحِيْنَ پس سجده رود و بگوید سَجَدَ لَكَ وَ حَمِيْ تَعَبُّدًا وَ رَقَا لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ حَقًّا حَقًّا اَوَّلُ قَبْلِ كُلِّ شَيْءٍ وَ اٰخِرُ بَعْدِ كُلِّ شَيْءٍ وَ هَا اَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيْتِيْ بِيَدِكَ فَاعْفِرْ لِيْ اِنَّهٗ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيْمَ غَيْرُكَ فَاعْفِرْ لِيْ

بگوید آشهدان بکماله الا الله واشهدان محمد عبدا ورسوله لا
 نعبد الا اياه مخلصين له الدين ولو كره المشركون وسمرتبه بگوید
 اللهم اني استنك العفو والعافية واليقين في الدنيا والاخرة پس
 سمرتبه بگوید اللهم انا في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقنا
 عذاب النار پس صد مرتبه الله اكبر بگوید وصد مرتبه لا اله الا الله
 بگوید وصد مرتبه الحمد لله بگوید وصد نوبت سبحان الله پس بگوید
 لا اله الا الله وحده ابحر وعده ونصر عبده وغلب الاكواب وحده
 فله الملك وله الحمد وحده اللهم بارك لي في الموت وفيما بعد الموت
 اللهم اني اعوذ بك من ظلمة القبر ووحشة الله اظلمني في ظلي
 عرشك يوم لا ظل الا ظلك وبسائر تكرار كن سپردن دين و نفس و
 اهل خود را بخداوند عالم و بگو استودع الله الرحمن الرحيم الذي لا يضيع
 الا ودا نعمة ديفي و نفسی و اهلی و مالی و ولدی اللهم استعملني على
 كتابك و سنة نبيك و توقفي على ملة واعذني من الفتنه پس
 سمر نوبت بگوید الله اكبر پس دومرتبه دعای سابق را بخواند پس
 يكبار و تكبير بگوید دعای سابق را و اگر هر عمل گذشته را نتوانی بخوانی پس هر قدر
 كه متوانی و مستحب است كه اين دعا بخواند اللهم اغفر لي كل ذنب
 اذنبته قط فارعدت فعد علي بالمغفرة فانك انت العفو الرحيم اللهم

افعل فی ما انت اهلہ فانک ارفعل فی ما انت اهلہ ورحمی ان تعذب فی ما انت عذب
 عن عذاب وانا محتاج الی رحمتک فیا من انا محتاج الی رحمتی ارحم فی الله لا
 تفعل فی ما انا اهلہ فانک ان تفعل فی ما انا اهلہ تعذب فی وکر تطلیع
 اصبت اتقی عدلک ولا اخاف جودک فیا من هو عدل لا یجور ورحمی پس
 بگو یا من لا یجیب سائله ولا ینفد ما یله صل علی محمد و آل محمد و اعذنی
 من البکاء ورحمتک و در حدیث است کسیکه خواهد مال او زیاد شود
 پس باید که طول دهد ایستادن در صفای او در پایه چهارم و در کعبه
 این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر و قننته و عزیبت و
 وحشته و ظلمته و ضیفه و ضنک اللهم اظلمنی فی ظل عرشک یوم
 لا کل الا کلک پس از آن پایه پائین آید و پشت خود را برهنه کند و بگوید
 یا رب العفو یا من امر بالعفو یا من اولی بالعفو یا من یتیب علی العفو العفو
 العفو العفو یا جواد یا کریم یا کریم یا قریب یا بعبید اود و علی
 نعمتک و استعینی بطاعتک و مرضاتک مقصدی و تمیز حاجت
 سعی و واجبات و بعضی از احکام متعلقه با است بدانکه واجب است بعد
 از نماز طواف سعی کردن یعنی رفتن و آمدن مابین صفا و مروه که دو مکان معین اند
 نزدیک مسجد و بدانکه سعی مثل طواف ذکر است و حکم ترک آن عمدتاً با سهوا
 چنانست که در طواف گذشت و بدانکه طهارت از حدث و خبث و ستر

در نماز سعی
 در طواف
 در صفا و مروه

در طواف
 در صفا و مروه

در طواف
 در صفا و مروه

عورت هیچ يك از اینها در سعی معتبر نیست لکن احوط مراعات طهارت آنراست
است و واجب است که از ابتدا ز طواف و نماز و اینجا و ترا اگر فراموش کند و
تقدیم سعی بر طواف کند احوط اعاده سعی است و هم چنین با جاهل مسئله
و واجب است که ابتدا کند از جو اول صفا با نکه پاشنه پا را بچسپاند بمحجر
اول مسافت و احوط افت که چهار درجه از صفا بالا رود و نیت کند
یا ان را مستریدارد تا نزول از اینها و نیت چنین کند که هفت مرتبه
سعی میکنم میان صفا و مروه در فرض عمره تمتع بجهت اطاعت فرمان خداوند
عالم پس از آنجا رود پیاده یا سوار بر حیوان یا دوش انسان تا برسد بمروه
بقسمه یک انگشت پا را بچسپاند بان درمی که بمروه بالا میروند و این را
يك شوط حساب میکنند و احوط بالا رفتن است بدرجات مروه نیز و از اینجا
بر میگردد و بنحوی که ابتدا از صفا کرده تا برسد بصفا بنحوی که بمروه ختم
کرده بود پس بمر رفتن و برگشتن دو شوط حاصل و شوط هفتم بمروه ختم
میشود و واجب است که رفتن و برگشتن از راه متعارف باشد پس اگر از راه
مسجد الحرام یا از طرف سوق القلیل مثلاً بمروه رود یا بصفا بیاید بمحز
انخواهد بود و واجب است که متوجه مروه باشد در وقت رفتن و متوجه صفا
باشد در وقت برگشتن پس اگر بطور قهقری طی مسافت کند بمحز انخواهد
بود بل القات چپ و راست بلکه به پشت سر نهد و بداند که جا را است بجهت

استراحت نخستین بر صفا یا مرده تا راحت حاصل شود و لحوط ترک جلوس
 است در مابین صفا و مرده بدون عذر و بدانکه جائز است تاخیر سعی از
 طواف بجهت دفع خستگی و بجهت تخفیف حرارت هوا و جائز نیست تاخیر آن تا
 فرط و اقوی جواز تاخیر آنست تا شب از و طواف آنست بعد از غروب و الله اعلم و بدانکه زیاد کردن
 در سعی بر هفت شوط عملاً مبطل سعی است بخوبی که در طواف کند شست
 و اگر سهواً زیاد کند پس اگر کمتر از یک ^{شوط} باشد و طاهر می کند و سعی او
 صحیح است و اگر یک شوط یا بیشتر باشد باز سعی صحیح است و جمعی ذکر
 کرده اند که مستحب است که نایند را تمام کند هفت شوط تا سعی دیگری باشد
 و بر طبق آن خبر صحیحی وارد شد و اگر کم کند سهواً پس واجب است بر او تمام
 هر وقت که منذر شود هر چند که در بلد خود رفته باشد و اگر متمکن از نماز
 نیست نائب میگیرد و احوط در صورت عدم اكمال چهار شوط استیناف سعی
 و حلال نمیشود و آنچه حرام شدن با حرام و جمعی ذکر کرده اند که اگر نسیاً بعضی
 سعی کند و در عمر تمتع باشد پس بجان انما اعمال عمره محل شدیبر مقایست
 یا زمان نمود واجب است بر او کستن کاوی بجهت كفارة سعی بر تمام می کند و بر این
 طبق روایت معتبره هست بلکه جامعاً ملحوظ کرده اند بجماع کردن ماحنه ها را و بر
 این بیرون نیست و عمل بان احوط است و اگر شک در عدد شواط سعی
 بعد از مصارف از آن شکش اعتباری ندارد و اگر در نشان سعی بوده باشد

پس اگر بقیه دانند که تا هفت تمام کرده است یا زیاد تر و این مقصود
 می شود در وقتی که خود را بمرو به بیدار نمیدانند که هفت شوط شده
 یا نه شوط پس شک و اعتبار ندارد بنا بر تمام میکند و اگر در بین شوط
 باشد ظاهر سعی و باطل است چنانچه هرگاه شک و بکثر از هفت
 متعلق شود مقصد سیم در مختصات حال سعی است بدان که
 سنت است که در حال سعی پیاده باشد و آنکه میان رود از صفات اجماعاً
 و از انجام است و در مثل شتر یا بازار عطاران و اگر سوار باشد چهار پای خود را
 حرکت دهد مادی که از وی بکس نرساند و از انجام میان رود تا بمرد
 و از برای زنان این هر دو نیست و چون بمناره رسد بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ
 وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهْلِ بَيْتِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْ وَجْهًا وَزُ
 عَمَّا قَلَمْتُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَحْوَرُ اللَّهُمَّ ارْتَعْ عَلَى
 ضَعِيفٍ فَضْلاً غَفِيراً وَتَقَبَّلْ مِنِّي اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي وَبِكَ حَوِيلِي وَقُوَّتِي
 تَقَبَّلْ مِنِّي عَلَى يَأْمَنٍ تَقَبَّلْ عَمَلِ الْمُتَّقِينَ پس تند برود تا بمناره دیگر رسد
 چون از انجام بگذرد بگوید يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالْتَمَاءِ وَاجْجُودِ اغْفِرْ لِي
 دُؤْبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ وَچون بمرو برسد دعای او را بخواند
 که در صفا خواند و بگوید اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يُجِيبُ الْعَفْوَ يَا مَنْ
 يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يَغْفِرُ عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبَّ الْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ وَسَعْيِ

در مختصات
 حال سعی

تقصیر
بجای
نمی
آید

کن در گمراه کردن و خود را بگمراهی بسیار بکن در حال سعی و این
و عايجون الله ثم اني استلكت حسن الظن بك على كل حال و صدق النبوة
في التوكل عليك و اگر فراموش کند تند رفتن را هر جا که بخاطرش آمد
پشت پشت بر کرد و ناموضع تند رفتن برسد پس تند برود و فصل پنجم
در تقصیر است واجب است بعد از فراغ از سعی تقصیر و آن گرفتار بعضی از
ناخنها یا فتنه‌ها باشد و نیت چنین کند که تقصیر میکنم بجهت محو شدن
از عمر تمتع و در فرجه الاسلام بجهت اطاعت فرمان برداری خداوند
عالم و ترسیدن کفایت نمیکند از تقصیر بلکه حرام است و بدانکه کسی که
تقصیر را فراموش کند تا وقتی که او حرام تمتع او منعقد شود عمر او تمام است
و بر او فدیة است بک کوسفند علی الاحوط و اگر عدا ترک کند تا حرم تمتع شود جمعی
تصریح فرموده‌اند بدانکه عمر تمتع او باطل است و حج او افراد میشود بعد از آن
ان عمر مفروقه میکند و بعضی تصریح کرده‌اند که حج او در سال آینده اعاده
میکند و بعضی او امر ثانی را باطل میدانند و تقصیر را بر او لازم میدانند
باست وقت از برای ادای حج تمتع بر شخص حرم بعد از تقصیر حلال میشود باین
او بغیر از ترسیدن جمیع آنچه با حرام بر او حرام شده بود بنا بر آنچه معروف
است در مابین علماء و ضوان الله علیه که طواف نساء مختص حج است و عمر تمتع
و در عمر تمتع طواف نساء مشروع نیست اگر چه شخص شهید قدس سره حکایت کرده از

بعض اصحاب وجوب از او قائل و اقصیین نفرموده و علامه فرموده که خلاف
 در مسئله بر ما معلوم نیست و چون مظنه خلاف دو مسئله هست و در بعض
 اخبار ضعیفه السند دلالتی بر آن هست پس بی شبه احتیاط در دین مقتضی
 فعل طواف نساء است بامان از آن بعد از تقصیر و بدانکه هرگاه مکلف را ممکن
 نباشد تیان بعمره تمتع بجهت تنگ وقت و در بمکه یا بجهت عروض حیض که اگر
 منتظر بآی شود بجهت تیان بطواف وقت و قوف بعرفات و مشعر میکند پس اگر
 احرام بجهت عمره بسته است نقل میکند نیت احرام را با احرام حج افراد و الا از
 مکه احرام میسند و بعرفات و مشعر میرود و بمکه مراجعت میکند و طواف و
 سعی حج را و طواف النساء را بجا آورد بعد از آن عمره مفرده بجا میآورد و این کفایت
 میکند از آنچه بر او واجب بوده است از حج تمتع و اگر خود با اختیار خود عمره
 را باطل کرد در وقتیکه وقت و سعت اعاده آن را ندارد باز ظاهر حج او افراد
 میشود و بعد از این عمره مفرده بجا میآورد و اگر کفایت آن در برانته فقر مکلف
 از حج تمتع محال باشد چنانچه اشاره بان شد در فصل طواف بآب
 ۹۰. تیمم در افعال حج است و در آن هفت فعل است **فصل اول**
 احرام بجهت حج تمتع و در آن دو مقصد است **مقصد اول**
 در وجوب آن و بعضی احکام متعلقه بان است چون دافعی که شخص بعد
 از تقصیر حلال است و برای او آنچه با احرام حرام شده بود پس واجب می شود

عمره
 بر محل
 از آن
 است
 پس
 پس
 پس

و این

بر او احرام از برای حج تمتع وقت آن موسع است اگر چه احوط عدم خروج از آنکه است
 پیش از روز ترویبه مضیق میشود و وقتی که تاخیر احرام حج از آن وقت موجب فوت
 وقوف بعرفات در روز عرفه نشود و آن وقت احرام مضیق میشود ببل مستحب است
 ایقاع آن در روز ترویبه و نیت چنین کند که احرام می بندم یعنی خود را و امیدارم
 بزرگ محرمات احرام در حج تمتع بجهت اطاعت فرمان خداوند عالم جل ذکره و
 کیفیت آن و نزول واجب در حال احرام چنان است که در احرام عمره مذکور شد و
 محل این احرام مکه است و هر موضع که باشد اگر چه مستحب است که در مسجد
 مقام یا حجر واقع شود و اگر کسی فراموش کند تا بیرون رود یعنی یا بعرفات که از هر
 است مراجعت و اگر ممکن نباشد بجهت ضیق وقت یا عذر دیگر آن همان موضع
 احرام می بندد و اگر متذکر نشود تا بعد از اتیان با فضال پس ظاهر صحت حج است
 چنانچه مشهور است و جاهل در مسئله در حکم نا سواست بلی اگر کسی عمد
 از آن کند احرام را تا زمان فوات و خوفین حج او باطل است مقصود از تمیز
 در مستحبات احرام حج است تا وقف و قوف بعرفات بدانکه افضل اوقات احرام را در
 برای تمتع بعد از فراغ عمره تمتع روز ترویبه است بعد از نماز ظهر اگر ظهر نباشد
 عصر الا نماز واجب دیگر چند قضا باشد و اگر نباشد بعد از نماز احرام که اقل
 آن دو رکعت است چنانچه گذشته و افضل اما اگر احرام از برای و از هر مکه مسجد
 الحرام است و افضل مواضع از برای و حجر حضرت اسماعیل علیه السلام حضرت ابراهیم

۱۰
 بعد از آنکه احرام
 بپوشد و نیت کند

۲۰
 و اگر در آن وقت
 احرام بپوشد و نیت کند

۳۰
 احرام

۴۰
 بعد از آنکه احرام

۵۰
 احرام

۶۰
 احرام

پس در آنجا نیت کند بعد از پوشیدن جامه احرام و اعمالی که قبل از این در
احرام عمر گذشت که احرام میبندم یعنی ملتزم میشوم بکف از محرمات
مذکوره سابقاً بجهت توجیه بجا آوردن فرض حج تمتع بجهت تقرب بجا و ند عالم
یا اطاعت فرمان او جل ذکوه پس تلبیه گوید بنحویکه مذکور شد و چون
مستتر شود بر بطح با و از بلند بگوید و چون متوجه منی شود بگوید **اللَّهُمَّ**
إِيَّاكَ أَرْجُو و **إِيَّاكَ أَدْعُو** اقبل عني املي واصلي لي **عَلَيَّ** و باران من و دل برود
با تسبیح و تقدیس و ذکر خضعالی و چون بمنی رسد بگوید **أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي**
أَقْدَمَ صَبِيحًا صَائِحًا فِي عَافِيَةٍ وَبَلَغَنِي هَذَا الْمَكَانَ پس بگوید **اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي**
و هي مما سَدَدْتَ بِهِ عَلَيَّ أَمِيرَ النَّاسِ كَ فَاسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ بِمَا صَنَعْتَ عَلَيَّ
أَيُّهَا يَا كَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَضَائِكَ وَسُنَّتِكَ است که شب عرفه در منی
باشد و مشغول طاعت الهی باشد و بهتر است که این عبادتها را خصوصاً
نمازها را در مسجد خیف بجا آورد چون نماز صبح کند تعقیب خواند تا طلوع آفتاب
و روانه عرفات شود و اگر خواهد بعد از طلوع صبح روانه شود و لکن سنت
بلکه احیواً است که از ادای محضر نشود تا آفتاب طالع نشود و مکر و هست که
پیش از صبح روانه شود و از بعضی حرم حکایت کرده اند مکر از جهه خروفتی
مثلاً بیماری و کسیکه خوف از حرام خلو داشته باشد و چون متوجه عرفات شود
بگوید **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سَمَدًا وَ إِيَّاكَ أَعْتَدْتُ وَ وَجْهَكَ أَرَدْتُ**

أَسْأَلُكَ أَنْ تَبَاوِلَ لِي فِي رَحْلِي وَأَنْ يَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَأَنْ تَجْعَلَ لِي
 مِنْ تَبَائِي بِهَذَا الْيَوْمِ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي وَتَلْبِيهِ كَوَيْدِ تَابِعْرِاتِ مَرَسِدِي
 ورسید خیمه اش در نموده بزند که نزدیک عرفات منقل بان و از عرفه
 نیست فصل دوم در وقوف بعرفات و در آن
 دو مقصد است مقصد اول در واجب است بدانکه واجب است
 وقوف بعرفات و آن موضع است محد و د بحد و د معروفه و مراد از وقوف
 همین بودنت در آن مکان چه سواره چه پیاده چه متحرک چه ساکن
 بلی اگر در مجموع زمان خوابیده باشد یا بیحوش باشد وقوف او باطل است
 و واجب است بنا بر احوط بودن در آنجا از ما بعد زوال تا غروب شرعی
 که وقت افطار و نماز مغرب است پس کافی نیست حضور در آن
 مکان در وقت عصر مثلا و واجب است در آن وقت این نحو که مبدا شام
 در عرفات از پیشین امروز تا شام در حج تمتع حجة الاسلام بحجة الطائفة
 فرمان خداوند عالم و بدانکه بودن در مجموع این زمان اگر چه واجب است
 الا آنکه در آن نیست پس اگر ترك کنند آنرا سب ترك کردن بعضی اجزاء
 آن مثل آنکه مقداری از ما بعد زوال وقوف نکنند حج و جمع خواهد بود
 اگر چه گناه کار بوده باشد بلی مسای وقوف در آن ترك آن
 حراما موجب بطلان حج تمتع است و سهوا مبطل نیست که آنکه موبو منبر

فصل
 دوم
 در
 وقوف
 بعرفات

تا نیز سهوا ترک کند و در اینجا چند مسئله است اول آنکه هرگاه کسی
تاخیر کند و قوف را از ظهر بآنکه حاضر نشود در عرفات الا بعد از
گذشتن مقداری از ظهر پس بنا بر آنکه گذشت که واجب است و قوف
از زوال تا غروب این شخص گناه کار خواهد بود و جمعی بر آنند که بودن
از زوال واجب نیست چنانچه ظاهر بعضی اخبار است و اول احوط است و دوم
آنکه هرگاه کسی پیش از غروب از اینجا کوچ کند عمدا و بیرون رود از حد و عرفات
پس اگر گناهناده شد و برگشت و ماند تا غروب گناه ساقط و احوط گناه
است و اگر برگشت واجب است بر او شری که او را در راه خدا در مکه نهد
و اگر قادر باشد هجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر سهوا کوچ کرد و
بیرون رفت پس اگر متذکر شد مراجعت میکند و اگر نکند و ظاهر در حکم
عامل است و اگر بخاطرش نیاید چیزی بر او نیست و حکم جاهل بمسئله حکم
ناسی است ستم کسیکه بالمره و قوف را ترک کند در مدت مذکوره عمداً حج
او باطل است و کفایت نمیکند در باره او و قوف در شب عید که و قوف
اضطراری عرفه است اگر چه در باره غیر عامل کافی است چنانچه خواهد
آمد چهارم اگر کسی بسبب عذری مثل نسیان و ضیق وقت و نحو آن از
اول و قوف در جزئی از مدت مذکوره نکند پس کفایت میکند او را بودن
در عرفات در مقداری از شب عید هر چند آنکه باشد و این مانع از وقت اضطراری

در روز عید
میرزا

عرفه میگویند و اگر کسی ترك كند و راعدا پس ظاهر الحاق آنست بوقوف
 اختیاری عرفه و در افساد حج هر چند ادراك نماید و قوف مشعر یا بنجم اگر کسی
 فراموش کند و قوف بعرفات را در وقت اختیاری یا اضطراری کفایت می
 کند از برای صحت حج و ادراك و قوف بمشعر الحرام در زمان اختیاری یا بنجم
 خواهد آمد ششم آنکه هرگاه در پیش قاضی عامه هلال ثابت شود و حکم
 کند و در پیش شیعه شرعاً ثابت نشده باشد طایفه از عرفه زود عامه روز
 هشتم باشد و در پیش شیعه پس اگر ممکن است مخالفت ایشان در بیرون
 رفتن بسوی عرفات که روز خروج ایشانست از مکه یا ممکن باشد مانند
 شب آن روز در عرفات نافر و اگر روز عرفه است یا رفتن و برگشتن فرود
 پیش از غروب افتاب بجهت ادراك و قوف اختیاری عرفه یا بعد از غروب
 بجهت ادراك اضطراری آن اگر ممکن نبود از مراجعت قبل از آن پس واجب
 است که چنین کند تا ادراك و قوف اختیاری یا اضطراری نماید از اینجا
 بمشعر رفته ادراك آن نیز نماید و اعمال روز عید را در مبنی جعل او بر و اگر ممکن
 نشود ادراك و قوف عرفه اصلاً پس اگر ممکن است ادراك و قوف مشعر الحرام
 پس آن نیز کفایت میکند و حج او صحیح است و الا حج او در آن سال فاسد
 خواهد بود الحاصل آنست که در این مقام معصوم عمل نمیشود علی الاحوط و الله اعلم
 بمقصد و باین در مستحبات و قوف عرفات است مستحب است که

هر وقت وقوف با طهارت باشد و غسل کند و آنهم موجب تفرق حواس است
 از خود دور کند تا دل متوجه جناب اقدس باری شود در این وقت نماز
 ظهر عصر را اول وقت بجا آورد بیک اذان و دو اقامه و وقوف کند هر دو
 جهت نسبت یکسویه از مکه آید و در پائین کوه وقوف کند در زمین هوار
 بر یا اصحاب خود مجتمع باشند نه بهلوی یکدیگر و بعد از نماز بایستد و
 مشغول دعا شود و مکر و هست که بالا ای کوه رود و آنکه در حال وقوف
 سوار باشد یا نشسته اگر تواند و اگر نه هر قدر که میتواند و در
 قبضه کند و دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی سازد و حمد و ثنای
 الهی بجا آورد و تحمید و تهلیل بکند و صد نوبت تکبیر بگوید و الحمد لله
 صد نوبت و سبحان الله صد نوبت و لا اله الا الله صد نوبت و اية
 الکرسی صد نوبت و صلوات بر محمد و آل محمد صد نوبت و سوره
 انا انزلناه صد نوبت و لا حول و لا قوة الا بالله صد نوبت و قل هو الله
 احد صد نوبت بخواند و هر دعائی که میخواهد بکند و سعی بکند و
 دعا که آن روز رود دعا و مسلت است و هیچ چیز نزد شیاطین خوشتر
 از آن نیست که تورا فل سازند از جناب اقدس الهی و پناه گیر بخداوند
 عالم از شر شیاطین و زمینها که مجاسب مردمان نظر نیندازد و متوجه خود
 الباش و استعمار بدل و زبان بکن و کنایان خود را بشمارد و گریه بکن و اگر

منقوانی خود را بگوید و دعا کن. انچه بجهت پدر و مادر و برادران مؤمن و اقل
 آن چهل کس است در حدیث است که هر کس موکل است که انچه آنکس بجهت
 برادر مؤمن بطلبد آن ملک از حق تعالی از برای او صد هزار مثل از اطلبد
 و تمام این زمان را صرف دعا و استغفار و ذکر کند که بعضی از علما قائل
 شده اند بوجوب آن و دعاهای منقوله را بخواند خصوصاً دعای ضعیف
 کامله و دعای حضرت امام حسین و دعای حضرت امام زین العابدین و سنت
 است که بگوید **اللَّهُمَّ ارْزُقْ عَبْدَكَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَجْنَبٍ وَفِدْلٍ وَارْحَمْ**
مَسِيرِي إِلَيْكَ يَا أَلِيمُ الْعَيْبِ اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَسَاكِينِ صَلِّ عَلَيْهَا فَتَرْقُبَ
مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَأَدْرِ عَقِبَ شَرِّ مَسْقَةٍ الْحَيِّ
وَالْأَيُّسِ اللَّهُمَّ لَا تَمُكِّرْنِي وَلَا تَخْذَعْنِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي اللَّهُمَّ ارْزُقْ عَبْدَكَ
بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ يَا
أَبْصَرَ النَّاطِقِينَ يَا أَسْمَعَ الْحَاسِبِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْ تَعْمَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا
وَأَهْلَ مُحَمَّدٍ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا وَحَاجَتِ حُودٍ رَأْفَتِ بِي بِسَمَاءٍ
أَسْأَلُكَ بِرَدِّكَ وَبِكُلِّ اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَهَا لَمْ يَغْفِرْ لِي مَا
مَنْعْتَ وَإِنْ مَنَعْتَهَا لَمْ يَغْفِرْ لِي مَا أَعْطَيْتَ أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنْ
النَّارِ اللَّهُمَّ ارْزُقْ عَبْدَكَ وَمِلْكُ يَدِكَ نَاصِبٌ بِسَبْدِكَ وَأَجَلِي بِمِلْكِكَ
أَسْأَلُكَ أَنْ تُؤَقِّعَنِي لِي بِرُضِيكَ عَنِّي أَنْ تُسَلِّمَنِي بِنَاسِكَ الَّتِي أَدَّتْهَا

که توفیق جمیع بیای و در سال ایند و هر سالی و هفتاد مرتبه بگوید اَسْتَثْنَاكَ
 الْجَنَّةَ وَهَفْتَادِ مَرَّتَبَةٍ اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَاقْتُبُ إِلَيْكَ بِكَوَيْدِ بَسْمِ مُحَمَّدٍ
 دُعَائِي رَاكَ جَبْرِئِيلُ دُرَّيْنِ مَقَامِ بِحَضْرَتِ اَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَعْلِيمُ نُمُودِ بَرَايِ
 قُبُولِ تَوْبَةٍ اَوْ سُبْحَانَكَ اَللّهُمَّ قَبِّحْ لَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتَ سُوءًا وَظَلَمْتَ
 نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ خَيْرُ الْعَافِرِينَ سُبْحَانَكَ
 اَللّهُمَّ وَتَجَدَّدْ لَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتَ سُوءًا وَظَلَمْتَ فَاغْفِرْ لِي بِذَنْبِي
 فَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ حُونَ اِقْتَابِ فَرُودِ بَكُوَيْدِ اَللّهُمَّ
 اِنِّي اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ قَسَمَتِ الْاَمْرِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَحْدِثُ بِاللَّيْلِ
 وَالنَّهَارِ اَمْسِي ظِلِّي مُسَجِّدًا بِعَفْوِكَ وَامْسِي حَوْفِي مُسَجِّدًا بِاِمَانِكَ وَ
 اَمْسِي ذُلِّي مُسَجِّدًا بِعِزَّتِكَ وَامْسِي وَجْهِ الْغَايَةِ مُسَجِّدًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي
 يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا اَجْوَدَ مَنْ اُعْطِيَ يَا اَرْحَمَ مَنْ اَسْتَرْحِمُ جَلِّ لِي بِرَحْمَتِكَ
 وَتَبَسَّيْ عَافِيَتِكَ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ بِسَمَاءِ رَوَانِدِ بِجَانِبِ
 مَشْعَرِ الْحَرَامِ شُودِ بَادَامَتِ وَاسْتَغْفَرَ رَكَدِ دُرَّيْنِ دُعَائِي مُحَمَّدٍ اَللّهُمَّ لَا
 تَجْعَلْهُ اِجْرَ الْهَدَمِ مِنْ هَذَا الْوَقْفِ وَارْزُقْنِي الْعُودَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ
 أَقْلِبْنِي اَيُّوْمَ مَقِيلًا مُنْجِيًا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا
 سَتَلِبُ بِهِ لِيَوْمَ اَحَدٍ مِنْ وَفْدِكَ وَتَحْتَاجُ بِبَيْتِكَ الْحَرَامِ وَاجْعَلْنِي اَيُّوْمَ
 مِنْ أَكْرَمِهِ وَبَارِكْ عَلَيَّكَ وَاعْطِنِي أَفْضَلَ مَا اعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنْ خَيْرِ

ودر روزه و زنا و خمر و باریک شدن و بارک شدن و بارک شدن و بارک شدن
 اهل اموال او قلیل او کثیر و بارک طهرتی و بیار بگوید
 اللهم اعنقنی من النار فصل سیم در وقوف بمشعر الحرام
 است و در آن دو مقصد است مقصد اول در واجبات است
 که اگر در آن روز غایت صرشتن بعد قربان کوچ کند بسوی مشعر الحرام باید در آنجا
 شب را بپروزی و بیاورد و بعضی این بیوقوفه را واجب میدانند و نسبت با اکثر
 حادها اند و این احوط است و غایت چنین کند که شب را بپروزی و در مشعر
 الحرام بجهت رضای الهی چون طلوع فجر شود نیت و قوف کند که میباشم
 در مشعر الحرام تا طلوع آفتاب در حج تمتع بجهت وجوب آن قریبه الم افه قضا
 و اشهر احوط و وجوب ماندن است تا طلوع آفتاب پس اگر عذر پیش از طلوع
 آفتاب بیرون رود و ازادی محترمانه نکند گناه کار است و بعضی بیک
 کوفتند که قاره واجب دانسته اند و در اینجا چند مسئله است
 اول آنکه وقوف بمشعر الحرام است و مجموع آن متصرف بوجوب پس اگر کسی
 بالمتره او را ترک کند حج او باطل است لکن وقوف بمشعر الحرامی ساقط میشود
 حق کسیکه شب را در آنجا بپروزی باشد بقصد و قوف و دشوار باشد
 بر او ماندن بعد از طلوع فجر مثل زنهای مردان بپروزیان که بجهت ازدحام
 مشقت بسیار بایستاد و می دهد یا کسی که کا و ضرور دارند پس

و فی
 الحرام

در وقت است که قبل از طلوع فجر از نماز بیرون بسوی منی و اگر عتقه باشد پیش از
 بنفشه گشتن اند که اگر بیرون رود پیش از طلوع فجر بشرطی که علاوه بر بنفشه
 مشعر و قوف عرفه از او قوت فسخ باشد باز حج او صحیح است و لکن برای آنکه
 کوفه سفند کفار و لازم است و احوط خلاف آنست مستلزم دو تیر آنکه کسی که
 ادراک نکند وقت مذکور را کفایت میکند در حق او ماندن در زمزمهائی
 قبل از زوال پس وقوف مشعر برای او سه وقت است یکی در شب عید
 و در حق کسی که متمکن از ماندن در مشعر بعد از طلوع فجر نبوده باشند
 چنانکه گذشت و دیگری مابین طلوع فجر و طلوع آفتاب و سیم از طلوع آفتاب
 تا زوال سیم آنکه چون معلوم شد که هر یک از وقوف هرات و وقوف بمشعر
 وقت اختیاری و اضطراری دارند پس میگوئیم مکلف بملاحظه ادراک
 و موقف یا یکی از آنها در وقت اختیاری یا اضطراری و عدم ادراک آنها
 برینه قمر است اول آنکه ادراک هر دو وقوف کند در وقت اختیاری هر دو
 پس اشکال در صحت حج نیست و تیر آنکه هیچ یک را ادراک نکند پس اشکال
 نیست در عدم ادراک حج پس بجهان احوال حج عمره مفرده که عبارت از طواف
 و نماز و سعی و فصد طواف نشاء و نماز آن باشد بجای آوردن و از احوال
 میرزا بیستود و اگر چه کوفه سفند همراه داشته باشد حج میکند و مستحب است
 در زمانه در می با حجاج و چون بمکه رود افعال عمره را بجای آورد و در حال ایند

کذا شرأطه مفروده و جوب حج در باره او متحقق بشود سیم آنکه
 ادراک کند اختیاری عرفه را با اضطراری مشعر چهارم عکس آن و در هر
 دو صورت حج صحیح است و دعوی اجماع بر صحت در هر دو مسئله خدا پیغمبر
 آنکه ادراک کند اضطراری هر دو وقوف را و در وجه حج در این صورت خلاف
 است صحت بهیچ نیست لکن احوط اما وجه حج است در سال ایند با شرائط و
 ششم آنکه ادراک کند اضطراری مشعر را تنها در اینجا نیز خلاف است و عدم
 صحت در اینجا اقوی و ششم است هفتم ادراک اختیاری عرفه تنها اشهر در این
 صورت صحت است بلکه بعضی نفی خلاف در آن کرده اند لکن چگونگی بان مشکاک
 و خلاف در آن متحقق است هشتم آنکه ادراک کند اختیاری مشعر و ظاهر در این
 صورت صحت و ظاهر عدم خلافت در آن نه اضطراری عرفه را و ادراک کند
 تنها وجه در این صورت صحیح نیست **مقصد دوازدهم** در مستحبات و ثواب
 بمشعر الحرام است بدانکه سنت است که متوجه مشعر الحرام شود با امرن و دل
 و استغفار کند و چون بتل سرخ رسد از جانب دست راست و بگوید
 اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْفِقِي وَزِدْ فِي عَمَلِي وَسَلِّمْ لِي دِينِي وَتَقَبَّلْ مِنِّي مَا يَسْكُنُ
 و شتر را نشاند و مانند کسی را از آن نوساند در حال را مدن و پس از
 بگوید اللَّهُمَّ اعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ و نماز شام و خفتن را تمام کنند
 تا مشعر الحرام و اگر چه ثلث شب بگذرد و اگر هفتی ببرد که سوره نوح

مشعر الحرام
 در این روز
 اگر چه ثلث شب
 بگذرد

پیش از آنکه شب دسده نماز را ادا بکند و جمع کند میان هر دو نماز
 سی و اذان و دو قافله و نوافل شام را در میان نکند بلکه بعد از خفتن
 بکند و احوط آنست که چون بمشعر الحرام اید نیت کند که شب را بروزی
 آورم در مشعر الحرام در حج تمتع از جهت رضای خدا و پیش گذشت که اظهر
 و احوط و جوب شب ماندن بمشعر است و مستحب است که در شکم و اوی
 فرو داید در جانب راست راه و این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ
 تَجْعَلَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ
 تَجْعَلَ لِي فِي قَلْبِي ثُمَّ أَلْطَبَ مِنْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي
 مَنْزِلِي هَذَا وَأَنْ تَقَيِّمَ جَوَامِعَ الشَّرِّ فَا مَقْدُورًا بَشَدَانِ شَبَّ رَابِعًا
 و طاعت الهی پروزاورد که در خبر است که درهای آسمان در این
 شب بسته نمیشود و اوازه های مؤمنان بالا میرود خداوند عالم می
 فرماید من خداوند شما بمیر و شما بندگان من هستید ادا کردید حق مرا
 و بر من لازم است که اجابت نمایم دعا های شما را پس بعضی از ایشان
 را تمام کنان می امرزد و بعضی را بعضی میا میزند و سنت است که هفت
 سنکوبه برای وی جرات در این شب از اینجا بر دارد و سنت است
 که غسل کند و با وضو باشد در حال وقوف و دعای منقوله از ائمه را
 بخواند و حمد و ثنای الهی را بجای آورد و این دعا نیز بخواند اللَّهُمَّ

اگر کسی در این وقت که او را می گویند و در آن سراسر واجب است اول
 در هر عقیقه یعنی انداختن سنکویزه بسوی جوه که اسم موضع است
 که محل رمی است و وقت آن بعد از طلوع آفتاب و زوال عید است تا غروب
 آن و اگر فراموش کند تا روز سیزدهم بجا آورد و اگر متذکر نشد در سال
 آیند خود او یا نائب او بجا آورد و شرط است دو سنکویزه با و جو صدق
 اسم سنک بر آنها آنکه از جرم بوده باشند از هر موضع از آن که باشد خوب
 است اگر چه مستحب است که شب و در مشعرانهار بر دارد و آنکه با کوه
 باشند یعنی کوه انهار را نینداختن باشد انداختن صحیحی و واجب است
 در رمی چند امر اول نیت کند که می اندازم هفت سنک بجهه عقیقه در
 حج تمتع و جوبه قریبه الی الله تعالی و دیگر انداختن آنها پس اگر سنک را در جهه
 گذارد بطوری که رمی صدق نکند بجهه نخواست بود سیم آنکه بجهه
 برسد بواسطه رمی پس اگر بجای دیگر بخورد و از آنجا بجهه برسد یا بواسطه
 انسانی دیگر یا حیوانی برسد بجهه نخواست بود و اگر شک کند بنا را
 بر نوسیدن میکند و چهارم آنکه عدد سنک که می اندازد هفت باشد
 پنجم آنکه آنها را یک دفعه نیندازد هر چند متعاقب بر خورند بجهه
 بلکه واجب است که متعاقب بیندازد هر چند یک دفعه بجهه بخورند
 و آنکه مستحب است که سنکویزه را نینداختن باشد بر نک سر هر یار ناک

و شرط طهارت
 و سنکین
 و نیکین بودن
 و نیت صحیح

و اگر در جهه نخواست
 و اگر در جهه نخواست
 و اگر در جهه نخواست
 و اگر در جهه نخواست

و فقط جار باشد و یک یک چیده باشند و سست باشند
 نه محض و بقدر سرانگشت باشند و مستحب است که در وقت سنک
 انداختن پیاده باشد و سواره نباشد و با وضو باشد و بعضی از علما
 بر وجوب طهارت قائل شده اند و چون سنک را در دست داشته باشد
 این دعا را بخواند **اَللّٰهُمَّ هِدْنِيْ حَسَبِيْ فَاَحْيِيْنِيْ وَاَرْقُمْهُنِيْ فِیْ عَمَلِيْ**
مِنْ سَنَكْرِیْ که بیند از این دعا بخواند **اَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ اَدْعُوْنِیْ**
الشَّیْطَانُ اَللّٰهُمَّ تَقْصِرْ بَیْئَتِیْ بِكَ وَطَلِّ سُنَّتَیْكَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ
وَآلِهٖ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حُجَّامَبْرُوْرًا وَعَمَلًا مَّقْبُوْلًا وَسَعْيًا مَّشْكُوْرًا وَذَنْبًا
مَغْفُوْرًا و میان او و جمره ده ذراع یا پانزده ذراع فاصله باشد و پشت
 به قبله کند و روی بجهت وانکه سنکریزه را بر انگشت بزرگ بگذارد و با
 ناخن انگشت شهادت بیندازد و چون بجای خود اید در منی سنت است
 که این دعا بخواند **اَللّٰهُمَّ بِكَ وَفَقْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَوَعْمَ**
الرَّحْمٰنِ فَاَوْصِرْ اَلْوَلٰی وَفِیْمَا الْغَیْبِ وَاجِبْ دَوِّیْمَیْ بِرَحْمَتِیْ وَاجِبَاتِیْ
 یعنی درج یک هدی پیش هدی واحدی برای چند نفر کفایت نمیکند علی
 الا شهادت الا حوط و اگر قادر بر خریدن هدی نباشد ده پوز و ده
 میگوید سه روز در حج و هفت روز بعد از مراجعت و اگر هدی یافت نشود
 قیمت آنرا پیش معتمدی میگذارند که در بقیه ماه ذی الحجه بگیرد و ذبح کند

سال و این سال در سال ایند یکدیگر و احوط آنست که هیچ کند
 میان آن و صورتی بود و اگر فراموش کند زج و ادر و وعید یا عذر
 دیگر باشد تاخیر آن تا آخر ایام قشربق بلکه اخو ذی الحجه جا تراست و واجب
 آنست و همدی که یا شتر باشد یا گاو یا کوسفند بوده باشد اگر شتر
 یا شند پنج ساله باشد داخل در شش و اگر گاو یا شند احوط آنست
 که دو ساله داخل در سه سال باشد و کوسفند اگر میش باشد هفت
 ماهه داخل در هشت و احتیاط آنکه یکسال تمام داخل در سال دو شد
 یا شند و اگر بز یا شند احوط دو ساله داخل در سه ساله است و شرط است
 که صحیح و نام الاجزاء باشد پس کور و لنگ و بسیار پیر و ناخوش مجزئ
 نیست حتی آنکه اگر قلبی از گوش او بریده باشند یا آنکه از شاخ اندرونی
 او چیزی ناقص است مجزئ نیست و آنکه لاغر نباشد و مشهور آنست که
 کفایت میکند همین قدر که در گردنهای آن پیر باشد و احوط آنست که
 علاوه بر این او را در عرف لاغر نکوبند و باکی نیست اگر گوش او شکافته
 یا سوراخ باشد اگر چه احوط ترك این دو و ترك حیوانی که شاخ یا گوش یا
 دم از برای او در اصل خلقت نباشد و هم چنین آن حیوان که عروق و
 بیضین او را مالیده باشند که او را موجود و مروض الخصیتین گویند
 و اما خنثی پس اظهر از شهر عدم اجزاء آنست و اگر حیوان را خرید و زج کرد

بجان آنکه صحیح است پس ناقص بیرون آمد مجزی نیست و اگر بجان چاقی ذبح
 کرد و لاغر درآمد کافیست و هم چنین اگر باطن لاغری ذبح کرد بامید آنکه
 چاق باشد و مطابق مطلوب خداوند عالم جل ذکوه باشد و بعد از آن چاق
 درآمد اما اگر احتمال چاقی نمیداد یا احتمال میداد لکن نه بامید چاقی و موافقت
 واجب الهی بلکه از روی بی مبالائی ذبح کرد پس ظاهر این است که مجزی نیست
 و بدانکه احوط آنست که قدری از ذبیحه بخورند و قدری بهدیه دهند و قدری
 بصدقه دهند و احوط آنست که مقدار هر یک از هدیه و صدقه ثلث ذبیحه
 باشد و آنکه هدیه و صدقه بر مؤمنین بوده باشد بنا بر این و با محبکه در این
 اوقات در منی کشته میشود غالباً بلکه دائماً طائفه سودائی که در آن حوالی
 هستند میگیرند دادن بایشان جائز نیست چو آنکه ایمان بلکه اسلام ایشان
 معلوم نیست پس اولاً قلیلی از آن یحجه خود بردارد و بعد از آن بشخص فقیر
 مؤمنی از حجاج ثلث آن را تصدق کند و ثلث آن را به بعض برادران خود
 هدیه دهد هر چند که حصه هر یک را جلان کرده باشند انوقت صاحب
 صدقه و هدیه اگر تصدق کند بر آن طائفه سودان عیب ندارد و اگر
 اتفاق افتد پیش از این احتیاطات آن طائفه ذبیحه را ببرند نظریه دزدی
 را این ب موجب بطلان ذبح هدیه و وجوب عاده آن نمیشود بلی اگر با خنثیا
 خود بداد احوط ضمان حصه فقر است و بدانکه کسی که قادر بر هدیه نشود

دو روز روزه میگیرد سه روزه متوالی در پنج روز هفتم تا دوازدهم و اگر
 روز هفتم نشود روز هشتم و نهم و امیکرد و یک روز بعد از مراجعت از
 منی و اگر روز هشتم و نهم گرفت روز نهم و یکم بداند که صبر کند تا بعد از مراجعت
 از منی و احوط معاشرت با آنهاست اگر چه اشهر است که در تمام ذی الحجه
 میشود بجا آورد و اما هفت روز دیگر پس بعد از رسیدن بخانه خود و احوط
 توالی است در آنها اگر چه وجوب آن معلوم نیست و اگر بعد از روزه سه
 روز متمکن از غدی شود احوط ذبح هدی است و اما مستحب تا هدی
 پس مستحب است که شتر باشد بعد از آن که او بعد از آن که کوسفند و آنکه
 بسیار فری به باشد و آنکه اگر شتر یا گاو کشد ماده باشد و اگر کوسفند
 یا بز باشد تو باشد و مستحب است که شتر یا که میخواهد غر کند یا استاد
 و از سر سنها با زانوی آن بسته باشد یا از جانب راست او بایستد و اگر
 یا نیزه یا خنجر بکودال کردن او فرو برد و در وقت ذبح یا بخراشید دعا بخواند
 وَحَسْبُكَ وَحَسْبُكَ الَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ
 الْمُشْرِكِينَ اِرْضَوْنِي وَتُكْرِمْنِي وَتَحْبِبْنِي وَتَمَاقِي تَقْبَلْنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ
 لَكَ وَبِذَلِكَ بُرِئْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِحَسْبِكَ وَ
 بِرَبِّكَ وَبِاللهِ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَدِدْتُ دَوَابَاتِ وَارْتَدْتُ
 بِرَبِّكَ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ عَنْ آبَائِهِمْ خَلِيلِكَ وَمَوْسَى كَلِيمِكَ

مس
 بعد از مراجعت از منی
 که در آن سه روز روزه
 است که در آن روز
 که در آن روز روزه
 است که در آن روز
 که در آن روز روزه
 است که در آن روز
 که در آن روز روزه
 است که در آن روز

وَعَمَّنْ هَبْدِيكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهِمْ دَسْت است که خود قربانی
 را بکشد و اگر نداند دست بالای دست کشنده نهاد واجب سیم حلق
 است یا تقصیر یعنی سر تراشیدن یا از شارب و ناخن گرفتن است و مردان
 مردان و درباره زنان و خنثی سر تراشیدن جائز نیست و نیت جنین کند
 که سر میتراشم یا موی ناخن میکورم در فرض حج تمتع لو جوبه قربه الی الله تعالی
 و بهتر است که دلاک نیز نیت کند و چون حاج حلق یا تقصیر حلال
 میشود از برای او هر آنچه حرام شده بود در احرام مکرون و صید و بوی خوش
 و بدانکه ترتیب در میان رمی و ذبح و حلق لازم است علی الاشتهار لا حول
 و اگر مخالفت کرد و ثانی را مقدم بر اول یا ثالث را مقدم بر ثانی یا اول
 را بجا آورد پس اگر از روی فراموشی بوده باشد ضرر ندارد و اگر عمد بوده
 باشد پس مشهور نیز عدم وجوب اعاده است و در دلیل آن تأمل است
 و اگر احتیاط ممکن باشد ترك نکنند و بدانکه اگر حلق یا تقصیر یا رمی و ذبح
 عمید فراموش کند تا بیرون رود از منی واجب است مراجعت ابر برای حلق
 و اگر مکر نشود در جای خود حلق میکند و موی خود را در رمی میفرستند
 اگر ممکن شود و در صورت مراجعت خود بمنی بعد از حلق واجب است
 اعاده طواف و مستحب است که در وقت سر تراشیدن رو بقبله کند و
 ایستادن به جانب راست پیش سر بکنند و این دعا بخواند اللَّهُمَّ اعْظِمْنِي بِكُلِّ

مکر و مکر
 و اگر مکر نشود
 در جای خود حلق
 میکند و موی خود
 را در رمی میفرستند
 اگر ممکن شود
 و در صورت مراجعت
 خود بمنی بعد از
 حلق واجب است
 اعاده طواف و
 مستحب است که در
 وقت سر تراشیدن
 رو بقبله کند و
 ایستادن به جانب
 راست پیش سر
 بکنند و این دعا
 بخواند اللَّهُمَّ
 اعْظِمْنِي بِكُلِّ

شعرة نوراً يوم القيمة و سنت است که موی سر را در فرج کنند در موی در محل
خیمه خود و احوط آنست که از اطراف سر و ریش و شارب و بیکرد و ناخنها
را بکیرد و بداند که بعد از حلق حلال نمیشود از برای او جمیع محرمات احوام مگر
پوی خوش و زن و شکار **فصل پنجم** در آنچه واجب است بعد از

اداء مناسک منی و آنچه مستحب است در آن دو مقصد است **مقصد اول**
در واجب آنست بدانکه واجب است مراجعت بمکه از برای طواف
زیارت و نماز آن وسی و طواف نساء و نماز آن و جاز است از برای حاج
مستغرق تاخیر مراجعت تا روز یا زدهم و در جواز تاخیر از روز یا زدهم خلاف آنست
احوط عدم تاخیر است اگر چه جواز تاخیر تا بعد از ایام تشریق بلکه تا تمام
ذی الحجة مید نیست و بدانکه جائز نیست تقدیر طواف و سعی پیش از رفتن
بعرفات و مشعر منی مگر از برای کسی که بجا او نرسد آنها بعد از مراجعت بمکه
بجهت او میسر نباشد مثل آنکه زن کمان حیض و نفاس در آن زمان داشته
باشد و مرد پیر و عاجز نتواند بعد از مراجعت مرد را از منی طواف کند بجهت
از دهم در این صورتها اظهر جواز تقدیر طواف و سعی است بر وقوف
بعرفات و مشعر منی و بعضی در این صورت نیز منع کرده اند پس احوط آنست که
حداقل بعد بکشد و بعد از آن اگر ممکن شود اعاده آن در ایام تشریق نکند
و اگر باقی ذی الحجة اعاده نماید و اگر میباید که در تمام ماه ممکن نمیشود پس

فصل
طواف
طواف النساء
و طواف

اشکال تقدیر واجب است لکن احوط استنباط است نیز و اما کیفیت طواف
 زیارت و نماز آن وسیع پس همان است که در عمره گذشت و بعد
 از جا آوردن این طواف و نماز آن وسیع ما بین صفا و مروه حلال میشود و از
 برای او آنچه حرام مانده بود بر او بعد از خلق بوی خوش و میماند بر او از محرمات
 صید و زن و بعضی گفته اند بجز طواف و نماز آن بوی خوش حلال میشود
 و احوط و اقوی است و بعد از طواف النساء و نماز آن که هر کیفیت مثل
 طواف سابق است حلال میشود زن و صید و حرامی یعنی آنچه بجهت احرام حرام
 است بر او از صید و اما حرمت صید حرم پس آن نه از جهت احرام است و احوط
 اجتناب از بوی خوش است قبل از طواف النساء اگر چه قوی جواز است پس
 شخص حاج متمتع سه مرتبه بتدریج محرمات احرام بر او حلال میشوند مرتبه
 اولی بعد از خلق مرتبه دوم بعد از سعی ما بین صفا و مروه مرتبه سوم بعد
 از نماز طواف النساء و بعضی تحلیل را موقوف بنماز ندانسته اند و احوط
 اقوی و احوط است و بدانکه طواف النساء هر چند که واجب است و بدون
 او زن حلال نمیشود الا آنکه معرف ما بین علما نیست که از اذکار حج نیست
 پس ترك آن عمداً مثل ترك طواف زیارت یا طواف عمره نیست که باعث فسار حج
 یا عمره شود بلكه واجب است بر تارك آنكه او را بجا بیاورد و ما او را بجا نیاورد
 زن بر او حلال نمی شود حتی عقد کردن و شهادت دادن بر آن علی الاحوط

نسخه
کتاب

مقصود و ترم در مسجبات طواف زیارت وسی طواف قضاء
است بدانکه بهتر آنست که با تمکن همان روز عید از منی بعد از مناسک
مثلاً نه مراجعت کند بمکه و اگر فشد فردای آن روز و احوط عدم تاخیر است
از فردای آن روز مگر بجهت عذرو سناست که غسل کند و مقوجه مسجد
الحرام شود با ذکر و تعجید و تعظیم الحی و صلوات بفرستد بر حضرت محمد و آل محمد
صلی الله علیه و آله و چون بدر مسجد ایستاد دعا بخواند **اللهم أعني على**
شكّي وسليتي له وسيله لي اللهم اني أسئلك مسئلة العليل الذي
للمغفر في ذنبه ان يغفر لي ذنوبي وان ترجعني بحاجتي اللهم اني عبدك
والبلد بلك والبيت بينك حيث اطلب رحمتك وقرطاعتك
مستعيا لكرمك راضيا لقدرتك أسئلك مسئلة المضطر اليك المطيع
لأمرائك الشفيق من عذابتك الخائف لعقوباتك ان تبليغي عفوكم ورحمتي
مراحمي نياي رحمتك پس بوز جبر الا سود بيايد واستلام و تفصيل نمايد
و آنچه در طواف عمره بجا اورد بجا بياورد و تكبير بگوید و نیت کند و طواف
کند هفت شوط به جمع مذکور در طواف عمره و اداب این طواف و نماز آن و
وسی و طواف قضاء چنان است که سابقاً در طواف وسی عمره مذکور شد
فصل ششم در بیان حواصی دشت بمنی در شبهای فشریق بدانکه
حاج در روز عید بمکه دو بجهت طواف وسی و واجب است بر او که بر کرد

بیتوته
در می

بسی می بجهت آنکه بیتوته کند یعنی شب بسر بردن در شب یا زدهم و روز زدهم
در می واجب است و شب سیزدهم نیز واجب است بر کسی که در احوال مردن
یا صید پروریز نکرده و بر کسی که این دو را در احوال اجتناب کرده لازم نیست
و جایز است از برای او نفسی کوچ کردن در روز و زدهم بعد از زوال شمس
و اگر اتفاقاً در آن روز مانند تاب شب داخل شد در آنجا نیز لازم است و همچنین
دری در فرا که سیزدهم است و واجب است در بیتوته نیت کردن
بعد از دخول وقت شام و حد شب که بسر بردن و لازم است تا ماه بعد نصف
شب است پس اگر بعد از نصف شب از آنجا بیرون رود عیب ندارد و احوط
است که پیش از طلوع فجر داخل مکة نشود و کسی که ترک کند بیتوته را یعنی
واجب است بر او از برای هر شبی يك كوسفند که او را نکند و احوط الحاق
نامی و جاهل است بعامد و وجوب كوسفند و همچنین الحاق معد و بجهت
هر چند گناهی نیست بر معد و روان کسی است که عذدی دارد مانع از بیتوته
مثل بیمار و بیمار پرست و کسی که خوف بردن مال خود را دارد از مکة آن
باید بماند و مثل شبان كوسفند و کسانی که سفایت حاج در است ایشان
است و ظاهر علی عدم وجوب فدية كوسفند است بر دو نفره اخیر و مستحب
اینان است که شب را در یک بجا در آنجا گذرانند و مشغول غیر عبادت
نباشند مگر امور ضروری و به مثل اکل و تنه و نجس و وضو و مستحب است که

نیست و يك سنكریزه را در منی دفن كند و مستحب است كه هر این ایام
 نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف بجا آورد و در حدیث است
 كه هر كه در مسجد خیف صد ركعت نماز بگذارد پیش از آنكه از آنجا بیرون
 رود بر او است با عبادت هفتاد سال و هر كه صد مرتبه لا اله الا
 الله بگوید بر او است با ثواب زنده كردن شخصی و هر كه صد مرتبه الحمد
 لله بگوید بر او است با خواجه عراقین كه در راه خداوند عالم تصدق كند
 خاتمه در طواف وداع و سائر مستحبات است تا زمان خروج از مكه معظمه
 و در دو ميلمى منوره بدانكه مستحب است مراجعت از منى بمكه بصحبه طواف
 وداع هرگاه طواف واجب و سعی و طواف نسا را پیشتر کرده و پیش از كوچ شش
 ركعت نماز در مسجد خیف بکند و چون در مكه رود سنت است كه
 داخل خانه كعبه شود خصوصا كسیكه تازه حج کرده است و در حدیث است
 كه داخل شدن در كعبه داخل شدن است در رحمت خدا و بیرون رفتن
 بیرون رفتن است از كناهان و خداوند عالم نگاه میدارد از كناهان
 در بقیة عمر و می آید از كناهان گذشته را و سنت است كه بجهت دخول
 خانه غسل كند و پای برهنه داخل شود و پیش از دخول هر دو حلقه در را
 بگوید و بگوید اللهم ابيت ببيتك والعبد عبدك وقد كنت ومن
 دحلته كان امانا فامني من عذابك واخبرني من يخطئك پس داخل شود و

يَكُونُ لِلَّهِ مَا تَكُنْتُمْ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَأَمَّا مَنْ مِنْ عَدَائِكَ عَلَاكَ
 الْكَارِيسُ دُور كُنتَ نَمَاز كُنَا دُور مِيَان دُوسْتُون بَرَسَنَك مَرِخ وَدُور
 رُكْعَتِ اُولَى حَرَمِ التَّجِدُّ بِخَوَانْدُ دُور رُكْعَتِ دُور بِرُكْعَتِ دَايَاتِ اَنْ
 قُرْآنِ دُور كُوشَهَايِ كَعْبَةِ نِيَز نَمَاز كُنَا دُور بِرُكْعَتِ بِرُكْعَتِ اَيْدِ كِه دُرَانِجَا حَرَمِ اَلَا سُو
 اِهْسْتِ وَطَرَكُم خُود بِاَو مَالِ دُور سُنُون بِكُرْدِ دُور شَكَم وَبُشْتِ خُود بِا
 بَانِ سُنُون بِمَالِ دُور وَچُونِ خَوَاهِدِ بِيرون اِهْدِ زُود بَانِ رَا بَدِ سَتِ چَپِ بَكِيْرُ
 وَزُود بِكِ كَعْبَةِ دُور رُكْعَتِ ثَمَاز كُنْدُ وَبَدَا نَكِه مَسْتَقْبِلِ اسْتِ بِسِيَارِ طَوَافِ
 بِكُرْدِنِ وَانِ دُور بارَةُ حِجَاجِ اَز نَمَاز نَافِلَةِ اَفْضَلِ اسْتِ وَطَوَافِ بِرُكْعَتِ
 مَوْثِقِنِ بِسِيَارِ ثَوَابِ دَارْدِ وَبِرُكْعَتِ حَضَرْتِ پِيغَمْبَرِ صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 وَحَضَرْتِ فَاطِمَةِ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَدُور وَازِدِ اِمَامِ عَلِيْمِ السَّلَامِ ثَوَابِ عَظِيْمِ
 دَامِرُ وَدُرْخَبَرِ صَحِيْحِ اسْتِ كِه مَسْتَقْبِلِ اسْتِ كِه شَخْصُ دُور مَكِه سَيِّدِ وَشَخْصِ
 طَوَافِ كُنْدِ بَعْدِ اَيَّامِ سَالِ وَاكْرُ نَتَوَانْدِ سَيِّدِ وَشَخْصِ شَوُطِ
 وَانِ بِخَاجِ وَبِكِ طَوَافِ وَسَهْ شَوُطِ شُودِ وَانِ رَا بِجَهَةِ اَتْمَامِ عِدَدِ اَيَّامِ
 سِيَالِ اَتْمَامِ مِيَكُنْدِ بِچَهَارِ شَوُطِ دِيكُرِ نَا بِخَاجِ وَدُور طَوَافِ شُودِ وَمَسْتَقْبِلِ
 اسْتِ خَتْمِ قُرْآنِ بِحَيِّدِ رَا دُرْ مَكِه مَغْطِيَه دُرْ حَدِيثِ اسْتِ كِه هَر كُتْمِ قُرْآنِ
 كُنْدِ دُرَانِجَا اَز دُنْيَا زُود نَاهِ بِيْنْدِ حَضَرْتِ پِيغَمْبَرِ صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 رَا وَبِرُكْعَتِ مَنَزَلِ خُودِ دُرْ بِجَهْتِ وَمَسْتَقْبِلِ اسْتِ دُرْ مَكِه مُشْرِفِ شَدَانِ

طواف

طواف

و در روز نهم حضرت رسول صلی الله علیه و سلم و در منزل خدیجه کبری
 قبری طالب و دفن بغاری که در حواء حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
 در اوتل بهشت عبادت کرده بود در آنجا و بغاری که در کوه ثور است
 که حضرت در آنجا مخفی شد و بداند که مستحب است از برای کسی که در مکه
 میماند یا بنان بمره مفرده و در اعتبار فاصله میان آن و عمره که پیشتر بجا
 آورده خلاف کرده اند جمعی کثیر از علماء بر آنند که احتیاج بفاصله
 ندارد و جمعی لازم دانسته اند فاصله یکماه را و بعضی یکسال را و بعضی کافی
 دانسته اند فاصله ده روز تا این قول خالی از قوه نیست اگر چه سندی
 مستندان ضعیف است و احرام عمره مفرده از اقرب اطراف حرام است بلکه
 معظمه و آن معروف است و بعد از احرام طواف و نماز آن وسیع و تقصیر میکند
 و هر چیز برای او حلال میشود مگر زن و چون طواف نشاء را که در عمره مفرده
 لازم است بجا آورد زن نیز با و حلال می شود و سنت است که چون
 خواهد از مکه بیرون رود غسل کند و طواف و داع بجا آورد و در
 هر شوطی دست یابد ن بجهرا لا سود و رکعت میانی برساند و چون
 بمسجدار رسید دعا های سابق را بخواند پس بنزد جهرا لا سود بیاورد و
 شکم خود را بخانه بپاید و یکدست بر جهرا لا سود گذارد و دست
 و یکی بجانب خانه بکشد و حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمد

و در روز نهم
 حضرت رسول صلی الله علیه و سلم

انکه محمد بفرستد و سنت است که از یلب حناطین بیرون رود
 که مقابل در کویشای است و آنکه عزیمت کند بر مراجعت و از خداوند عالم طلب
 توفیق مراجعت کند و در وقت بیرون رفتن یکدم هم خمی با بکیرد
 و تصدیق کند بر فخر ایهة احتمال صد و بعضی محرمات
 محرمات احوال از او غفلة مثل شپش و نحوان و از جمله
 مستحبات مؤکد است مراجعت از مدینه طیبه برای
 ادراک زیارت حضرت فخر کائنات و اتم نفع
 صلوات الله علیه بر اجمعین در حدیث وارد شد
 که ترک زیارت آنحضرت بعد از حج جفا است
 و آن حضرت و وفقا الله و جمیع المؤمنین
 لزیارتهم مجاهد و آل

الطینین

۴۴۴۴

۴۴۴۴

